

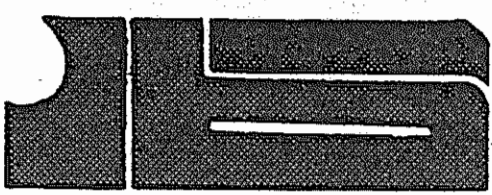
جمهوری اسلامی

تحمل کانون مستقل وکلان دارد

برای برگزاری انتخابات و تعیین هیئت مدیره برای کانون وکا تدارک می‌دیدند. در مطبوعات لیست‌های متعدد انتشار یافت بود. انتظار می‌رفت با انتخاب هیئت مدیره کانون وکلا احیا شود

رژیم در آستانه انتخابات کانون مستقل وکلان شتابزده، در عرض دو روز، طرح اصلاح کانون‌های وکلا را از تصویب مجلس شورای نگهبان گذرانید. از ماه‌ها پیش وکلای دادگستری

بقیه در صفحه ۳



ارگان مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

چهارشنبه ۸ آبان ۱۳۷۵ - ۱۳ اکتبر ۱۹۹۱ دوره سوم شماره ۲۲

کنفرانس صلح خاورمیانه در مادرید

گشایش می‌یابد

سی‌ام اکتبر در مادرید گشایش می‌یابد. دولت اسرائیل پس از بحث‌های طولانی، روز ۲۰ اکتبر تصمیم گرفت به دعوت آمریکا و شوروی برای شرکت در کنفرانس پاسخ مثبت دهد. این تصمیم در بقیه در صفحه آخر

در پی هشتمین سفر جیمز بیکر وزیر خارجه آمریکا به خاورمیانه پس از پایان جنگ خلیج فارس، که با دیدار باریس پانکین هم‌تای شوروی او از کشورهای منطقه همزمان بود، قطعی شد که کنفرانس صلح خاورمیانه روز

بیانیه شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

درباره کنفرانس صلح خاورمیانه

۲

نگاهی به کنفرانس صلح خاورمیانه

کنفرانس صلح خاورمیانه با تلاشی چند ماهه آمریکا و کشورهای منطقه در روز ۱۳ اکتبر در مادرید تشکیل خواهد شد. کنفرانس مادرید توسط جرج بوش و میخائیل گارباچف گشایش خواهد یافت و سه روز ادامه خواهد داشت. «دو بدو» بین هیئت اسرائیل از یک طرف و هیئت مشترک اردنی فلسطینی، سوریه و لبنان از طرف دیگر آغاز خواهد شد. در این مذاکرات تمام مسائل مورد اختلاف طرح خواهد گردید. تشکیل کنفرانس صلح برای منطقه خاورمیانه و جهان دارای اهمیت تاریخی است. نخستین بار پس از ۴۳ سال آمریکا، شوروی کشورهای عرب منطقه، فلسطین و اسرائیلی‌ها دور یک میز مذاکره نشسته و بر سر مسائل مورد اختلاف گفتگو خواهند کرد. خاورمیانه ده‌ها سال دستخوش مناقشات و مخاصمات بوده است. اعراب و اسرائیل تاکنون چهار بار جنگ را تجربه کرده‌اند و لیکن نه تنها مسائل منطقه را حل نکرد بلکه زخم‌ها را عمیق‌تر و اختلافات را شدیدتر کرد.

آنچه مسلم است اختلافات طرفین بسادگی و بزودی قابل حل نیست. مشکلات و مسائل بین آنها کم نیست. هنوز در موضع اسرائیل نسبت به سرزمین‌های اشغالی هیچ گونه تغییری مشاهده نمی‌شود. شارون و ایران او مخالفت مذاکره هستند. اسحاق شامیر موانع آن است که اسرائیل در کنفرانس شرکت کند ولی امتیازی به فلسطین‌ها و اعراب ندهد. هنوز سیاست «صلح در مقابل زمین» را نپذیرفته است و با تعلق‌نامه‌های سازمان ملل متحد در این زمینه مخالفت است. شرکت سازی در مناطق اشغالی ادامه دارد. فشارهای آمریکا برای متوقف کردن طرح‌های شهرک سازی حاصلی بیار نبوده است.

اعراب در وضع پراکنده و نامطلوبی قرار دارند. گرچه سوریه کوشید با تشکیل جلسه‌ای در دمشق با شرکت وزرای خارجه کشورهای عرب هماهنگی‌هایی در موضع آنها بوجود آورد و هر فایده‌های مدت‌ها اختلاف باحفاظت اسد راهی دمشق شد ولی کشورهای عربی هر کدام در اندیشه تأمین منافع ملی‌شان هستند و مسئله فلسطین در بین آنها کم رنگ تر شده است. امروز سیمای اعراب نه با حرکت متحد بلکه با تشتت شدید بین آنها ترسیم می‌شود. بعلاوه اعراب تاکنون این چنین در موضع تبعیت از آمریکا قرار نداشتند و آمریکا این چنین در منطقه قدرتمند نبود. شوروی در سابق نیروی متحد و پشتیبان اعراب در مقابل اسرائیل و اعراب بود و کمک‌هایی قابل توجهی به آنها می‌کرد ولی اکنون گرچه شوروی هم همانند آمریکا در کنفرانس شرکت خواهد کرد ولی آنچنان تأثیر گذار در مجموعه روزها در خاورمیانه نیست و اعراب دیگر آن نیروی قدرتمند جهانی را در پشت سر خود در مذاکره با اسرائیل ندارند.

فلسطینی‌ها نیز در نامساعدترین شرایط قرار دارند. جنبش «انتفاضة» اعتبار و حیثیت شایانی به فلسطینی‌ها و مبارزات برحق آنها بخشیده و سازمان آزادیبخش فلسطین از موقعیت مساعد در سطح بین الملل و منطقه برخوردار شده بود. بگونه‌ای که آمریکا در فکر برسمیت شناختن آن بود ولی حمایت ساف از صدام حسین در جریان اشغال کویت لطمه کاری به موقعیت آن وارد آورد و پشتیبانی اعراب از فلسطینی‌ها را به حداقل رساند. اکنون وضع بگونه‌ای است که آمریکا و کشورهای دیگر با ساف بعنوان نماینده قانونی ملت فلسطین برخورد نمی‌کنند. شروهیت ساف در نزد آنان زیر سوال رفته است و جنبش انتفاضة دامنه سابق را ندارد. اسرائیلی‌ها شرکت مستقل فلسطینی‌ها را در کنفرانس صلح مادرید نپذیرفت و فلسطینی‌ها مجبور شدند در هیئت مشترک با اردن شرکت کنند.

مذاکرات صلح خاورمیانه در چنین وضعیتی انجام خواهد گرفت. دست اسرائیل نسبتاً پر و دست اعراب و فلسطینی‌ها نسبتاً خالی است. بازیگران بر این صحنه نیک آگاهند. طبیعتاً اسرائیل در چنین شرایطی بر مواضع سرسختانه خودیاری خواهد نمود و اعراب و فلسطینی‌ها چاره‌ای جز دادن امتیاز بیشتر نخواهند داشت.

ولی این وضعیت نمی‌تواند توجیه‌گر سیاست امتناع باشد. برای اعراب و فلسطینی‌ها دورنمای مساعدتری مشاهده نمی‌شود. اگر

بقیه در صفحه ۲

ناآرامی در دانشگاهها

به دنبال بروز درگیری‌های شدید بین عوامل رژیم، نیروهای انتظامی در تعدادی از دانشگاهها مستقر شدند.

آمده و خطاب به رفسنجانی نوشته است:

مملکت در اختیار شماست، رادیو و تلویزیون و مطبوعات گوش به زنگ انعکاس اظهار نظرها و اخبار مربوط به شماست. آیا تراثت پیام ده دقیقه‌ای دانشجویان از یک تریبون نیمه رسمی آن هم در خانه خود، این مقدار هر چه را تنگ می‌سازد که تحمل آن را غیر ممکن و دشوار می‌نماید؟

به جای رفسنجانی جامعه اسلامی دانشجویان وابسته به دولت و جناح رسالت به این نامه سرگشاده پاسخ داد. جامعه اسلامی دانشجویان در سال ۶۶ و بقیه در صفحه ۲

رئیس جمهور در تاریخ ۳ مهر ماه اورا به شدت مورد حمله قرار داد. انجمن اسلامی دانشگاه تهران در این بیانیه مدهی انحصار فعالیت در دانشگاهها برای نهادهای وابسته به دفتر حکیم وحدت شد و آنها را تنها «تشکلهای قانونی» در دانشگاهها خواند، رفسنجانی را به دخالت در امور دانشگاهها و ایجاد تشکلهای فرمایشی و دولتی متهم کرد و از جریان مقابل به عنوان «نورچشمی» های وی یاد نمود. این انجمن که با سایر انجمن های اسلامی هم خط خودمدت ۱۰ سال است تمام امکانات دانشگاهها را در دست خود قبضه کرده اکنون از اعمال سانسور علیه خود بده نمان

به دنبال بروز درگیری‌های شدید بین عوامل رژیم، نیروهای انتظامی در تعدادی از دانشگاهها مستقر شدند. درگیری‌های شدید بین گروههای دانشجویی وابسته به حکومت، دانشگاههای کشور را در ناآرامی و التهاب فرو برده است. این درگیریها از همان نخستین روز سال تحصیلی جدید آغاز شد. بعد از آنکه هاشمی رفسنجانی اجازه نداد انجمن اسلامی دانشگاه تهران (وابسته به جناح تند رو) در مراسم آغاز سال تحصیلی که در حضور رفسنجانی برگزار می‌شد بیانیه خود را قرائت کند، این انجمن با انتشار نامه سرگشاده‌ای خطاب به

قرار تعقیب بین المللی برای یک مقام جمهوری اسلامی

به اتهام شرکت در ترور بختیار

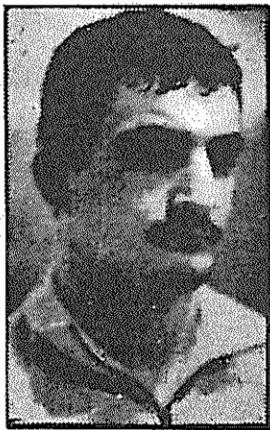
قائلین، ویزای ورود به فرانسه تمییه نمایند. مسعود هندی هم اکنون در فرانسه در بازداشت بسر می‌برد و اعتراضات او اسرازیادی را در ارتباط با جریان ترور دکتر بختیار و نقش ماموران جمهوری اسلامی در طراحی و اجرای آن برای مقامات قضائی فرانسه فاش ساخت.

در همین حال روز جمعه گذشته رولان دوما وزیر خارجه فرانسه اعلام کرد که ایران و فرانسه در مورد اختلافات مالی

دستگاه قضائی فرانسه بدنبال دو ماه تحقیق در پرونده قتل دکتر شاپور بختیار و باطمینان به دست داشتن رژیم جمهوری اسلامی در این قتل، هفته گذشته برای حسین شیخ عطارد مشاور وزیر پست و تلگراف و تلفن جمهوری اسلامی به اتهام دست داشتن در این جنایت، قرار تعقیب و بازداشت بین المللی صادر کرد. حسین شیخ عطارد متهم است از مسعود هندی یکی دیگر از متهمین دخالت در ترور بختیار خواسته است برای

قائلین، ویزای ورود به فرانسه تمییه نمایند. مسعود هندی هم اکنون در فرانسه در بازداشت بسر می‌برد و اعتراضات او اسرازیادی را در ارتباط با جریان ترور دکتر بختیار و نقش ماموران جمهوری اسلامی در طراحی و اجرای آن برای مقامات قضائی فرانسه فاش ساخت.

موفقیت ورزشکاران ایرانی



محمد رضا خادم تهران طلایی ایران

پس از ۸ سال تیم کشتی فرنگی ایران توانست به مدال نقره بازیهای جهانی دست یابد.

در مسابقات جهانی امسال در وارنا بلقارستان، رضاسیم خواه قهرمان ۴۸ کیلوگی ایرانی مدال نقره را از آن خود کرد.

تیم کشتی آزاد ایران نیز در بازیهای وارنا به یک مدال طلا و یک برنز دست یافت. تیم کشتی آزاد ایران در این بازیها اگر چه نسبت به سال گذشته به مدال کمتری دست یافت اما از نظر درجه بندی به مقام بهتری رسید و با کسب ۴۸ امتیاز مقام سوم جهانی را از آن خود کرد.

تیم فوتبال پیروزی تهران با پیروزی یک بر صفر در برابر تیم المحرق بحرین قهرمان مسابقات فوتبال جام در جام باشگاههای آسیا شد. این مسابقه

جنایت تازه رژیم در بلوچستان

به حکم دادگاه انقلاب اسلامی زاهدان روز سه شنبه ۹ مهر ماه ۲۰ تن دیگر در ملاعام در زاهدان اعدام شدند. این ۲۰ تن به دلیل همکاری مستمر و مسلحانه با اشراکات متعلقه با ایجاد رعب و وحشت و ناامنی در سطح استان سیستان و بلوچستان، شرکت در چندین نقره عملیات نظامی علیه نیروهای جمهوری اسلامی، حمل مواد مخدر در سطح وسیع و راه بدان مسلحانه اعدام شدند.

سرکوب و اعدام های گسترده مخالفین رژیم در بلوچستان که اکثر آنها نام مبارزه با قاجارچیان مواد مخدر صورت می‌گیرد، بصورت بی وقفه ادامه دارد.

بقیه در صفحه ۲

مساله آزادی

بیان و مطبوعات در صحنه سیاسی کشور

مساله آزادی بیان و مطبوعات سالهاست که توسط نیروهای اپوزیسیون طرح و در راه دست یابی بان مبارزه می‌شود. ولی مدتی است که این موضوع با مسئله روز و مورد مشاجره در صحنه سیاسی کشور تبدیل شده و مرتباً در مطبوعات، مجلس شورای اسلامی، خطبه‌های نماز جمعه مطرح می‌شود. طرح مسئله در حال حاضر هم‌دستا از حرکت دو جریان مختلف نشأت می‌گیرد. حرکت روشنفکران غیر وابسته به رژیم و فعالیت جناح تندرو حکومت.

بقیه در صفحه ۹

دادگاه ویژه روحانیت مظهر استبداد فقهانی

محکومیت موسویان مدیر مسئول روزنامه خراسان توسط دادگاه ویژه روحانیت و اعتراضاتی که نسبت به این محاکمه صورت گرفت نقش اعمال دادگاه ویژه روحانیت را با موضوع بحث و مجادله میان نیروهای حکومت تبدیل کرد و گوشه‌هایی از اعمال سرکوبگرانه این ارگان مخوف را آشکار نمود. بدنبال اعتراض وزارت ارشاد علیه محاکمه موسویان در دادگاه ویژه روحانیت، روز هفته مهرماه یازده تن از نمایندگان تندروی مجلس نیز با انتشار بیانیه‌ای محکومیت مدیر مسئول روزنامه خراسان توسط این دادگاه را محکوم ساختند و آنرا بدلیل عدم وجود هیئت منصفه و وکیل مدافع، مخالف قانون اعلام کردند. گروهی از سردمداران جناح حزب الهی حکومت نظیر علی اکبر محتشمی، ابوالحسن حائری زاده، هادی خامنه‌ای، هادی قناری، اسدالله بیات و عباس دوزدوزانی این بیانیه را امضا کردند. ۴ روز بعد از انتشار این

بقیه در صفحه ۳

پیرامون کنگره دوم سازمان

مصابحه دوتن از اعضای شورای مرکزی سازمان

در صفحه ۶

در تهران و در حضور ۱۰۰ هزار تماشاگر برگزار شد. تنها گل پیروزی را محمد حسن انصاری فرد در دقیقه ۵۲ به ثمر رساند. پیروزی دیدار رفت را در بحرین بدون گل مساوی کرده بود.

نگاهی به کنفرانس صلح خاور میانه

اشفالی نیروی نظامی اعزام کنیم" محسن رضایی فرمانده سپاه پاسداران نیز آمریکا را عامل تشنج بر منطقه خاور میانه خواند و پیشنهاد کرد تا ارتش متشکل از "نیروهای رزمنده" کشورهای اسلامی برای دفاع از سرزمین مقدس فلسطین ایجاد شود.

کنفرانس فلسطین که با هزینه سنگین برگزار شد تاثیر چندانی در روندی جاری در منطقه و کنفرانس صلح مادرید نخواهد داشت ولی رژیم اسلامی با این اقدام اکثر نیروهای مخالف کنفرانس صلح را در تهران حول خود جمع کرد و در حقیقت اپوزیسیونی در مقابل آن پدید آورد. ممکن است این اپوزیسیون در کنفرانس صلح بمثابه عامل فشار عمل کند و قبل از آن با این اقدام، شکاف قابل توجهی در صفوف نیروهای فلسطینی بوجود آمده است و با توجه به رشد نیروهای بنیادگرا در بین فلسطینی های ساکن مناطق اشفالی مخالفین کنفرانس صلح می توانند مشکلات جدی در امر صلح بوجود آورند.

جمهوری اسلامی که در تامین امنیت منطقه و تشکیل کنفرانس صلح توسط آمریکا و کشورهای عربی بازاری گرفته نشده است، می کوشد در مقابل آنها با جمع کردن نیروهای مخالف، پرچم اپوزیسیون را برافرازد ولی این حرکت با سیاست رفسنجانی در نزدیکی به قرب و ترسیم سیمای معتدل از دولت خود همخوانی ندارد و مشکلاتی برای او فراهم آورد.

ولی آنچه مسلم است روندها در سطح جهان و در منطقه در سمت و سوی شعارهای نیروهای تند رو فلسطینی و اعراب جمهوری اسلامی نیست. فکر ریختن اسرائیل به دریا به تاریخ پیوسته است. تنها با پذیرش حق حیات و زمین برای اسرائیلی ها و فلسطینی ها امکان حل بحران خاورمیانه وجود دارد.

سیاست شهرک سازی اسرائیل در مناطق اشغال سالها تداوم باید دیگر سرزمین نخواهد بود که اعراب و فلسطینی بر سر آن به مذاکره با اسرائیل بنشینند. بعلاوه به جهات بین المللی و منطقه ای بعد از جنگ خلیج چنین امکانی فراهم شد. معلوم نیست اگر این فرصت هم از دست برود بار دیگر امکان تشکیل کنفرانس صلح بوجود خواهد آمد. بهمین خاطر برای اعراب و فلسطینی ها هر چه شرایط نامطلوب نیست ولی راه دیگری باقی نمانده است اگر ساف راهی جز شرکت در کنفرانس صلح را بومی گزید با انزوای بیشتری در منطقه و جهان روبرو می گشت.

نتایج مذاکره قابل پیش بینی نیست ولی گرد آمدن نیروهای طرفین فی نفع از تفاهم و فاصله گرفتن از تخاصم است. شرکت در کنفرانس نه منطقی است و نه چاره ساز. آنچه را درایت سیاسی و عقل سلیم حکم می کند همانا شرکت در کنفرانس صلح و تلاش برای کسب حقوق حق اعراب فلسطینی ها و تشکیل دولت فلسطینی است.

در این میان همزمان با تدارک تشکیل کنفرانس صلح جمهوری اسلامی "کنفرانس فلسطینی" را در تهران راه انداخت. در این کنفرانس که ابتکار مجلس شورای اسلامی تشکیل شده بود، هیئت های پارلمانی از کشورهای اردن، سوریه و الجزایر و برخی دیگر از کشورهای عربی و نیز احمد جبرئیل و ولید جنبلاط شرکت کرده بودند.

خاتمه ای پیام تند و تیزی به این کنفرانس فرستاد و رفسنجانی اعلام کرد که مساله فلسطینی از نظر جمهوری اسلامی مهم ترین مساله بحساب می آید و من بعنوان مسئول اجرائی جمهوری اسلامی اعلام می کنم با اتکا به عقیده ای که داریم حاضریم در حد توان از مردم فلسطین پشتیبانی کرده و در رفع نیازهای آنها شریک باشیم و آماده ایم برای کمک به مبارزان فلسطینی و جنگیدن در داخل سرزمین های

ناآرامی در دانشگاهها

رویدادگراندیشان به دانشگاهها با تزیین مداوم وابستگان خود به نام دانشجو به مراکز آموزش عالی و با ایجاد رعب و وحشت کوشید کنترل دانشگاهها را به دست بگیرد. اما امروز اکثر این حربه های بی اثر شده و شکاف در درون رژیم از یکسو و رشد حرکات اعتراضی دانشجویان از سوی دیگر رژیم را مجبور به گسیل نیروهای انتظامی به دانشگاهها کرده است. حضور نیروهای انتظامی در دانشگاهها حتی اگر ادامه دار نیز باشد، نمی تواند مانع سمت شدن پایه های استبداد در دانشگاهها گردد. حاد شدن درگیری میان عوامل رژیم و تمعق شکاف میان آنان به اختناق در دانشگاهها لطمه بزند و رشد حرکات مستقل دانشجویی که بخاطر تداوم فشارهای کلانه کننده بر دانشجویان و شدید روحیه اعتراضی در کل جامعه رو به گسترش است را شتاب بیشتری می بخشد. این دو عامل که بر یکدیگر تاثیر شتاب دهنده دارند، چشم انداز پایان دوران ۱۰ ساله سیاهی راکه دانشگاهها و دانشجویان از سر گذرانده اند، بیشتر می سازد.

حوادث دانشگاه ملی محسن رضایی فرمانده سپاه پاسداران در یک سخنرانی شدیدالحن در دانشگاه امام حسین (دانشگاه سپاه) دانشجویان را تهدید کرد. وی گفت که سپاه پاسداران اجازه نخواهد داد دانشگاهها مورد "تهاجم فرهنگی" بیگانه و دشمنان انقلاب قرار گیرد. سخنان رضایی هر چند تعدیدی آشکار علیه انجمن های اسلامی وابسته به جناح تند رو حکومت بود، اما در همین حال نگرانی عمیق تری را بازتاب می داد که از رشد گرایش ترقی خواهانه در دانشگاهها و حرکات مستقل دانشجویان ناشی می شود. استفاده از نیروهای انتظامی هر چند به دنبال درگیری میان عوامل حکومت صورت گرفته، اما نشانه روشن کاهش قدرت رژیم در کنترل دانشگاهها از طرفی است که تاکنون دنبال کرده است. رژیم با سرکوب خونی جنبش ترقی خواهانه دانشجویی زیر لوای "انقلاب فرهنگی" با تصفیه مداوم استادان و دانشجویان آزادی خواه، با ایجاد دادگاههای متعدد سرکوب و تبدیل انجمن های اسلامی به چماق حکومتی، با ایجاد دهها مانع برای جلوگیری از

که وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی اقدام به تعویض ریاست این دانشکده که فردی حزب الهی و طرفدار خط امامی ها بوده کرد. "انجمن های اسلامی دانشجویان و استادان دانشگاه" با انتشار اعلامیه هایی به تعویض رئیس دانشکده اعتراض کردند. اما از سوی مقامات مسئول به این اعتراض استنادی نشد و به دنبال آن عوامل انجمن اسلامی با حمله به دفتر رئیس جدید و جلوگیری از ورود وی به محل کارش اقتشاش تازه ای آفریند که موجب دخالت نیروهای انتظامی و زود خورد بین آنان، انجمنی ها شد در جریان این حادثه گروهی از حزب الهی ها مورد ضرب و شتم قرار گرفتند و عده ای نیز برای مدتی بازداشت شدند. درگیری در دانشگاه ملی انعکاس گسترده ای در محافل وابسته به حکومت مجلس و مطبوعات یافت و موضوع آن حتی به کنفرانس هفتگی معاون اول رئیس جمهور نیز کشیده شد. بدنبال این برخوردهای خشونت آمیز، نیروهای انتظامی در تعدادی از دانشگاهها مستقر شدند تا نگذارند کنترل امور از دست دولت خارج شود. چند روز پس از

بدنبال تشدید اختلاف در رژیم از دفتر تحکیم وحدت انشعاب کرد. ارگان دانشجویی جناح مقابل رابه وجود آورد. جامعه اسلامی در بیانیه خود که متن کامل آن در روزنامه رسالت چاپ شد، انحصار طلبی و سرکوبگری دفتر تحکیم وحدت را مورد حمله قرار داد و فرستی از اعمال سرکوبگرانه او باشان وابسته به آنرا ذکر نمود و ادعای دفتر تحکیم وحدت که خود را یگانه تشکیل قانونی دانشجویی در دانشگاههای داند رابه شدت رد کرد. در این بیانیه دوری روز افزون توده دانشجویان از انجمنهای اسلامی و انزوای بیش از پیش نیروهای وابسته به حکومت در دانشگاهها تلویحا مورد اشاره قرار گرفته و مسئولیت آن متوجه دفتر تحکیم وحدت و جناح تند رو حکومت شده است.

جنايت تازه رژیم در بلوچستان

رژیم مخالفین خود را بدون محاکمه بدون اعلام جرم آنها بصورت دسته جمعی با رديف کردن انبوهی از اتهامات از "همکاری با اشراق" و مبارزه مسلحانه علیه رژیم گرفته تا حمل مواد مخدر، به جوخه های اهدام می سپارد و بدین طریق می کوشد جنایات سیاسی بی شمار خود را در پس پرده مبارزه با قاچاق مواد مخدر خنثی کند. و از اعتراضهای داخلی و خارجی علیه آنها بکامند. ما اهدامهای اخیر مخالفین رژیم در بلوچستان را که نشانه ادامه استبداد خونریز حکومت اسلامی است به شدت محکوم می کنیم.

قرار تعقيب بين المللی
بقیه از صفحه اول
با حل اختلافات مالی میان جمهوری اسلامی و فرانسه، تنها مانع برای هادی شدن مناسبات دو کشور و انجام سفر میتران رئیس جمهور فرانسه به تهران موضوع پرونده قتل دکتر بختیار است. با آنکه پیگیری پرونده قتل بختیار از سوی مقامات قضایی فرانسه ادامه داشته و منجر به صدور حکم تعقیب برای یکی از مقامات جمهوری اسلامی نیز شده است، اما این مسئله مانع از آن نشده که تلاشهای طرفین برای حل اختلافات میان یکدیگر ادامه یابد و این احتمال را قوت بخشیده که دولت فرانسه از تعهدات خود در برابر پیگیری کامل پرونده قتل بختیار و بدام انداختن شبکه گسترده تروریستی جمهوری اسلامی در فرانسه دز برابر بعبود روابط با ایران شانه خالی کند.

بیانیه شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

درباره

کنفرانس صلح خاورمیانه

در پی تلاش های دیپلماتیک برای تحقق یافتن کنفرانس صلح خاورمیانه، شهر مادرید اسپانیا روز سی ام اکتبر شاهد برگزاری این کنفرانس خواهد بود. با آنکه پیرامون موضوع حضور همه طرفهای ذینفع در این کنفرانس و نیز دستور کار، زمانبندی و نحوه پیشرفت آن هنوز ابهامات زیادی باقی است با این همه شواهد امر حاکی از قطعیت یافتن تشکیل آن است.

آغاز مذاکرات صلح میان اسرائیل و کشورهای عرب همسایه آن و نمایندگانی از فلسطینی ها، رویداد مهمی در تاریخ بحران خاورمیانه است. بحرانی که مصائب عظیمی بمرمراه داشته است. اندیشه تشکیل کنفرانس صلح خاورمیانه بمنظور حل عادلانه بحران خاورمیانه از طریق گفتگوی سیاسی و با حضور همه طرفهای ذینفع در حل بحران که سالها بدلیل اصلی مخالفت دولت اسرائیل و حامیان آن در آمریکا بلا اجرا مانده بود، اکنون در شرایط بین المللی و منطقه ای ویژه ای به اجراء می آید.

مبارزه دراز مدت مردم فلسطین برای احقاق حق شان و بویژه خیزش توده های فلسطینی های ساکن مناطق اشفالی در چهار سال اخیر، جهانبگسرتی موج همدردی با مردم تحت ستم فلسطین و خشم فراگیر علیه سیاستهای محافل عظمت طلب اسرائیلی، روند تشنج زدائی در سطح بین المللی، و درخواستهای سیاسی مکرر دولت های عربی متحد امریکاز این کشور دیگر مجالی برای ادامه کار شکنی در برابر تشکیل این کنفرانس باقی نگذاشته است. بر این زمینه، دولت جرج بوش در پی راه انداختن جنگ علیه رژیم ماجراجوی عراق و نتایج ناشی از آن فضا را برای تغییر روشهای کهنه امریکا در قبال بحران خاورمیانه مساعد یافت و با در دست گرفتن ابتکار عمل کوشید تا اندیشه کنفرانس صلح خاورمیانه را بروفق تمایلات خود سازمان دهد.

عامل اصلی بحران خاورمیانه طی چندین دهه، همانا حاکمیت سیاستهای شوینستی در اسرائیل بوده است. اشغال سرزمین های عربی و مخالفت با خواست یکپارچه جهانی مبنی بر عقب نشینی آن از این اراضی، سیاست زور و سرکوب در برابر خواست ساکنان عرب کرانه غربی رود اردن، بیت المقدس شرقی و نوار فزه برای کسب حق تعیین سرنوشت، همواره یک رکن اصلی سیاست های دولت اسرائیل را تشکیل داده است. محافل حاکمه این کشور هنوز هم در برابر خواست تخلیه بلندی های جولان و جنوب لبنان مقاومت میکنند و همچنان به اسکان زورگویانه مهاجران یهودی در مناطق متعلق به فلسطینی ها ادامه میدهند.

ما با اعتقاد به حل و فصل این بحران مزمن بگونه عادلانه و از طریق مذاکرات مستقیم همه طرفهای ذینفع در حل آن، از نفس شروع کار کنفرانس صلح خاورمیانه در مادرید استقبال میکنیم. از نظر ما سیاست های تروریستی و جنگ گستران از سوی طرفین جز ایجاد مصائب بیشتر نتیجه دیگری ندارد. ما تدابیر فرته گرایانه یهودی یا اسلامی و تقابل های مذهبی، تنکرات مبنی بر عدم پذیرش حق حاکمیت ملی ملت های ساکن این منطقه و بطریق اولی اندیشه نابودی ملی اسرائیل هایان فلسطینی ها، و نیز هر گونه تیم مآبی در قبال سرنوشت مردم فلسطین از سوی دیگران رد و محکوم می کنیم.

سیاست های رژیم جمهوری اسلامی ایران از نمونه های بارز مشی مخرب فوق است. جمهوری اسلامی که حداقل به مدت شش سال مسئولیت ادامه جنگ ایران و عراق را بر عهده داشت، با این جنگ لطمات سنگینی متوجه همبستگی ملل منطقه علیه اشغالگران اسرائیل ساخت. این رژیم همواره با سازمان آزادیبخش فلسطین، تنها نماینده قانونی مردم فلسطین خصومت ورزیده و کوشیده است در برابر این سازمان، گروه های بنیادگرا و افراطی و تروریست را تقویت کند. هم اکنون نیز جمهوری اسلامی با هر گونه مذاکرات صلح در خاورمیانه مخالفت می ورزد.

ما مدافع آیم که کنفرانس صلح خاورمیانه به محل طرح، و تحقق خواست سرزمین و دولت برای ملت فلسطین، امر پذیرش موجودیت دولت اسرائیل، اصل همزیستی مسالمت آمیز همه ملت های خاورمیانه با یکدیگر، و تامین حق حاکمیت کشورهای عربی همسایه اسرائیل بر اراضی متعلق به خود بدل شود. ملت فلسطین، سازمان آزادیبخش فلسطین را نماینده خود می شناسد و حضور موثر خود در کنفرانس صلح خاورمیانه را بحق با شرکت سازمان آزادیبخش فلسطین در این کنفرانس قابل تحقق میدانند.

ما ضمن آرزوی موفقیت برای این کنفرانس، در همین حال نگرانی های جدی خود را از کار شکنی های دولت اسرائیل در روند تدارک و جریان مذاکرات و متقابلا همکلرد نیروهای افراطی طرف مقابل را که عمدتاً از سرسختی های دولت اسرائیل تغذیه میکنند ابراز میداریم. در این لحظه حساس و خطیر تاریخی اتخاذ تصمیماتی مبتنی بر پایمال شدن حق هر ملت، موجبات ادامه بحران در این منطقه حساس را فراهم خواهد آورد. در چنین حالتی مسئولیت فجایع بعدی در خاورمیانه قبل از همه بر دوش آنهاست خواهد بود که در این فرصت تاریخی نخواهند راه حل صلح پایدار در این منطقه را از شناسائی حق تعیین سرنوشت ملت فلسطین و حق موجودیت ملت اسرائیل گذر دهند.

شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

۲۷ مهرماه ۱۳۷۵
۱۹ اکتبر ۱۹۹۱

سازمان مغوبین المل اعلام کرد

وضع جسمانی علی اردلان ناخوشایند است

سه سال زندان محکوم شد. بر اساس آخرین گزارشها علی اردلان که نزدیک به ۸۰ سال سن دارد در اتاکی انفرادی بسر می برد و زندانبانان رژیم از رساندن دارو و سایر لوازم مورد نیاز وی خودداری می کنند. سازمان مغوبین المل در آخرین اعلامیه خود وضع مزاجی وی را نامطلوب توصیف کرده است.

پیگرد، بازداشت، شکنجه و سرکوب

مخالفین سیاسی باید قطع گردد

جمهوری اسلامی تحمل کانون مستقل وکلان دارد

بقیه از صفحه اول

فعالیت مستقل خود را آغاز کند. تصویب لایحه "پذیرش وکیل مدافع" در مجلس شورا و سرانجام در مجمع تشخیص مصلحت نظام، موجبات فعال شدن وکلای دادگستری را فراهم آورده بود. ۱۷ مهر بعنوان روز انتخابات اعلام شده بود. در آستانه برگزاری انتخابات یعنی روز ۱۵ مهر ماه "طرح قانونی نحوه اصلاح کانون های وکلای دادگستری جمهوری اسلامی" توسط بدهای از نمایندگان با قید دو فوریت در مجلس شورای اسلامی مطرح گردید. موسوی تبریزی که یکی از امضا کنندگان "طرح" بود گفت که انتخابات کانون وکلای روز ۱۷ مهر اعلام شده است اگر این انتخابات بدون تصفیه و بازسازی انجام گیرد مشکلاتی را به همراه خواهد داشت.

قانون "بازسازی کانون وکلای" قبلاً به تصویب مجلس شورا رسیده بود ولی شورای عالی قضائی در آن زمان بجهت موضوعیت نداشتن کاری انجام نداده بود و بالنتیجه مدت آن سپری شده بود و وکلای دادگستری با آگاهی بر این امر در صدد برگزاری آزادانه انتخابات برآمده بودند.

در همان روز قید دو فوریتی طرح در مجلس به تصویب رسید و روز ۱۶ مهر در دستور کار آن قرار گرفت. ابتدا کلیات و سپس

تک تک مواد آن مورد تصویب قرار گرفت. شورای نگهبان هم بلافاصله مدم مفایرت طرح را با موازین شرعی و قانون اساسی اعلام کرد. طرح مصوب در روز ۱۷ مهر ماه در مطبوعات چاپ گردید. باین ترتیب "طرح قانون نحوه اصلاح کانون وکلای دادگستری" در طی دو روز در مجلس تصویب و مورد تأیید شورای نگهبان قرار گرفت. بر اساس این مصوبه هیئت مرکب از ۳ نفر از وکلای دادگستری و ۳ نفر از قضات شافل به انتخاب رئیس قوه قضائیه برای مدت یکسال تعیین میشوند که مأمور اجرای این قانون خواهند بود. هیئت سه شعبه رسیدگی تشکیل خواهد داد. همه ارگانهای دولتی موظفند اطلاعات لازم را در اختیار هیئت پاکسازی قرار دهند. هیئت در مورد وکلایی که شامل موارد مصوب میشوند حکم انفصال دائمی شان را از وکالت دادگستری صادر خواهد کرد. این موارد عبارتند از: "وزرای رژیم قبل و معاونین آنها، نمایندگان مجلس شورا و مامورین ساواک، دبیران حزب رستخیز، اعضای فراماسونری و صجیونیسم، عضویت در فرقه ضالیه یا عضویت در سازمانهایی که برنامه آن مبتنی بر نفی ادیان الهی باشد، افرادی که علیه نظام قیام یا فعالیت موثر به نفع

در حاشیه رویدادهای سیاسی

خبرنگاران مصاحبه وزیر کشور در سندج را تحریم کردند

دستگاههای اداری کشور تا کنون با مطبوعات کشور همدتا از بالا و بطور توهمین آمیز برخورد کرده اند و در مواردی با برخورد تندو گاه با بازداشت و محاکمه روبرو گردیده اند. بازها روزنامه های کشور خبر از بازداشت خبرنگاران خود دادند.

اخیراً گروهی از خبرنگاران با هماهنگی قبلی استانداری کردستان برای پوشش خبری سفر وزیر کشور به سقز و بانه از سندج با هلیکوپتر اعزام بانه میشوند. هنگام مراجعت حیات از بانه به سقز، از ورود خبرنگاران به

شکوه از حذف حزب الهی ها

میکردد تلاشی است که در جهت حذف و سرکوب نیروهای حزب اله، بسیجی و جبهه رفته و شهید داده انجام می گیرد و هر روز خبر اخراج چند نفر را از کارخانه های یا ادارهای داریم. در این میان آنچه بیشتر از بقیه موارد در سطح شهر رشت و استان گیلان التجاب و نگرانی ایجاد کرده است مسائلی است که در مخابرات استان بوجود آمده و مدبری به دلایل بیجوده و هیچ و پوچ و یا احتیاطا قدرت نمائی دست به قلع و تمع نیروهای مسلمان می زند و هر روز به شدت این اقدامات میافزاید و جالب این است که همه مسئولان ذیربط هم تماشاگر این قدرت نمائی مدیر مزبور شده اند.

آتش سوزی ها ادامه دارد!

آتش سوزیها همچنان در گوشه و کنار کشور ادامه دارد. مطبوعات کشور برخی از این آتش سوزیها را متعکس کرده اند: **تیک پاساژ بزرگ (پاساژ) فرش کیف و کفش "ایران"** واقع در مرکز شهر اهواز به علت نامعلومی طعمه حریق شد. در این حریق پاساژ کاملاً در آتش سوزی از بین رفت و میلیونها

مجاهدین افغانی بر میزان قاچاق مواد مخدر افزوده اند!

بعد از تحولات اخیر شوروی و گشوده شدن دورنمایی نسبتاً روشن در رابطه با حل بحران افغانستان، از میزان کمک های مالی هم پیمانان مجاهدین افغانی بانها کاسته شده است. مجاهدین افغانی برای جبران کاهش کمک های مالی، بر میزان قاچاق مواد مخدر افزوده اند تا از این کانال هزینه های جنگ علیه دولت کابل را تأمین نمایند.

برخی از سازمانهای مجاهدین افغانی در جوار مرزهای ایران، پاکستان و افغانستان مستقرند و در این مناطق به کار تهیه مواد مخدر و حمل و نقل آن مشغول هستند. مجاهدین در خاک این سه کشور براحثی رفت و آمد میکنند و کاروانهای قاچاق مواد مخدر را راهی میسازند. علیرغم عملیات نظامی مأمورین انتظامی ایران ورود مواد مخدر کماکان ادامه دارد و مردم روستاهایی که در مسیر حرکت و گذرگاههای این کاروانها قرار دارند آسیب های فراوانی

دادگاه ویژه روحانیت مظهر استبداد فقهاتی

بقیه از صفحه اول

بیانیه حجت الاسلام روح الله حسینیان قائم مقام دادستان ویژه روحانیت در مصاحبه با روزنامه کیهان ضمن تحدید امضاکندگانش بیانیه فوق پرده از روی بخشی از اعمال سرکوبگرانه این ارگان مخوف برداشت.

دادگاه ویژه روحانیت بدستور خمینی و در جریان محاکمه سیدمحمدی هاشمی به وجود آمد.

حجت الاسلام روحانی شهری یکی از جنایتکارترین مقامات جمهوری اسلامی و حجت الاسلام رازینی این ارگان را تحت کنترل خود دارند. این دادگاه که ظاهراً برای اجرای قانون به وجود آمده زیر کنترل هیچ ارگان قانونی وجود ندارد و تحت نظارت مستقیم خامنه ای است. بنا به گفته قائم مقام دادستان ویژه روحانیت "این دادسرا دادگاه نه زیر نظر دولت است و نه زیر نظر قوه قضائیه و نه وابسته به قوه قضائیه، سازمانی است مستقل، زیر نظر مستقیم ولی امر مسلمین، خمینی در زمان حیات خود به این دادگاه اختیار داد که حتی احکام اعدام رانیز به دیوان عالی کشور نفرستند و خود احکام اعدام را صادر کنند و به اجرا بگذارد. حجت الاسلام حسینیان در مورد اجرای مصوبه اخیر مجمع تشخیص مصلحت رژیم مبنی بر حضور وکیل مدافع در دادگاه ها نیز به پاسخ منفی داد و گفت "تا آنجا که ما اطلاع داریم اولاً وکیل در دادگاه است

پتانیا وکیل در دادگاه ویژه روحانیت دارای شرایطی است که باید روحانی باشد و صلاحیت آن به تصویب رئیس دادگاه و دادستان برسد".

رهبران درجه اول جمهوری اسلامی نظیر خامنه ای، رئیسانی یزیدی این ارگان را به وسیله ای برای سرکوب مخالفان خود در حکومت و بیرون آن تبدیل کرده اند.

حجت الاسلام حسینیان در مصاحبه خود با روزنامه کیهان گوشه هایی از اقدامات سرکوبگرانه این ارگان در ماههای اخیر را که اکثراً بطور پنهان و بی سروصدا صورت می گیرد فاش ساخت. اعدام یک قاضی مرتشی در مشهد، توقیف "یکی از خبرنگارها که جرائمی را مرتکب شده بود" و جلب مسئول آن به دادگاه. محاکمه و محکومیت مدیر مسئول و سردبیر "یکی از خیریه های تهران" و گروهی از نمایندگان مجلس. حسینیان در این مصاحبه آنگاه به پرونده های متعددی از نمایندگان مجلس اشاره می کند که در این دادگاه "مفتوح" و تحت بررسی است.

یکی از پرونده های مهمی که در این دادگاه تحت بررسی است مربوط به علی اکبر محتشمی یکی از رهبران جناح حزب الله حکومت است. حسینیان بدون آنکه نامی از محتشمی ببرد فهرستی از اتهامات علیه او را عنوان

می کند که مربوط به رشوه خواری و فساد مالی است. او می گوید وی در یک مورد چندین سرمایه دار را به عنوان کشاورز به وزارت صنایع معرفی کرده بود که پنبه های خود را از شمال به اصفهان ببرد که بعداً موجب دستگیری این باند شد. مورد دیگر در رابطه با فردی هایش است که بعلت اینکه با این آقای نماینده در تماس است، چوب نئوپان دولتی را بواسطه این نماینده می گیرد و در بازار آزاد می فروشد، تحقیق کردیم چندین نماینده گوی دولتی را رفتم و معرفی نامه های این نماینده را جمع کردیم دیدیم این آقای نماینده چوب را از دولت گرفته است. او را احضار کردیم و اعتراف کرد بله متادیر فراوانی چوب را به واسطه این نماینده از دولت گرفتم و در بازار آزاد فروختم. حسینیان در دنباله این سخنان می افزاید: باز برای اینکه نزدیک انتخابات است و ممکن است با رسیدگی به این پرونده یک جناح زیر سؤال برود من خدمت ریاست محترم مجلس رسیدم و گفتم یکی از نمایندگان شما چنین اتهامی دارد لکن ما تاکنون رسیدگی نکرده ایم و الآن هر طور جناب عالی تشخیص میدید ما عمل میکنیم که مجاداً جناحی زیر سؤال برود.

علیرغم این سخنان یک روزنامه چاپ لبنان که با محافل تندرو حکومت اسلامی نزدیک

از میان رویدادها

آزادی دریانورد اسپانیایی

توه قضائیه با صدور اطلاعیه‌ای اعلام داشت خوزه مانوئل روزالس دریانورد اسپانیایی بطور موقت از زندان آزاد شده است.

تولید نفت ایران افزایش می‌یابد

به گفته آقازاده وزیر نفت، ظرفیت تولید نفت ایران تا فروردین ماه سال ۷۲ به ۴/۵ میلیون بشکه در روز خواهد رسید.

خسارت به محصولات کشاورزی

باران شدید خسارت زیادی به کشاورزان دزفول وارد آورد. در شهرک منتظری ۷۵۰ کیلو کود شیمیایی که در هوای آزاد نگهداری میشد از بین رفت.

در شهر گناوه نیز بر اثر بارندگی و توفان به برخی از مزارع کشاورزی و محل های نگهداری دام خسارت های همدای وارد گردیده و دهها رأس دام تلف شده اند.

در سبزوار سی هزار تن گندم در حال فاسد شدن است سیلوی گندم شهر بیش از ۱۰ هزار تن ظرفیت ندارد و میزان گندم خریداری شده از کشاورزان چهل هزار تن است.

به نوشته مطبوعات کشور مقدار ۱۳ هزار تن گندم خریداری شده از کاناداداری آنت انباری است. گندم های آنت زن در سه انبار بندر چاه بخار تخلیه و جای داده شده اند.

هیاهوی مقابله با قهرنگ غربی ادامه دارد.

هدف از هیاهوی مبارزه با قهرنگ غربی برکناری خاتمی وزیر ارشاد است. این مطلب بخشی از سخنرانی یکی از نمایندگان مجلس از جناح تندرو بود.

تخریب باغات مرکبات

باغداران مرکبات مازندران سال فاجعه باری را پشت سر گذاشتند بطوریکه بسیاری از باغات تا فروردین ماه امسال بدون کوچکترین بهره برداری ماندند.

در فاصله سالهای ۴۵ تا ۵۵ بعثت هدم حمایت دولت از شالیکاران، بسیاری از زمین های شالیکاری به باغات مرکبات تبدیل گردید.

وضعیت باغداران در سال گذشته تنها منجر به قطع درختان مرکبات و تبدیل آن به زمین های پرورش کجای نشده است بلکه بسیاری از ساکنین منطقه به کاشی محوطه های باستانی پرداخته اند.

افزایش مشکل مردم در تهیه مواد سوختی

مدتی است تهیه مواد سوختی از لحاظ مختلف به مشکل جدی مردم تبدیل شده است. یک جنبه از آن توزیع کوبین نفت است.

حالت رکورد درآمدها است. هزرت اله دامادی نماینده ساری نیز می گوید کمبود سوخت موتور و روشن مشکلات زیادی برای برج کاران شمال فراهم آورده است.

به گفته نماینده مجلس دولت با وارد کردن برنج به مبارزه با برنجکاران برخاست

امسال نیز کشاورزان در مناطق مختلف کشور با مشکلات و مسائل بیشماری مواجه بودند برخی از این مشکلات در مجلس شورای مطبوعات بازتاب پیدا کرده است.

بگفته هزرت اله دامادی نماینده ساری امسال در مازندران به علت خشک سالی حدود ۲۸۰۰ هکتار از زمین های کشاورزی خشک شده و هیچ گونه خسارتی به کشاورزان پرداخت نشده است.

سیل و توفان در غرب کشور

در مهر ماه توفان و بارندگی شدید مناطق غربی کشور را در بر گرفت که تلفات و خسارات بسیاری به بار آورده.

آلودگی محیط زیست

در جنوب غرب کشور

خبرگزاری جمهوری اسلامی طی گزارشی اعلام داشت آلودگی محیط زیست مناطق جنوب غربی کشور همچنان ادامه دارد.

بازگشت خان ها ادامه دارد

اخبار و نامه های کشاورزان که گاه در مطبوعات منعکس میشود نشان می دهد که اربابها با حمایت توه قضائی کشور با زور قدری زمین ها را از دهقانان پس می گیرند.

آقای وزیر بازرگانی آيا شما برای تمهید لوازم یدکی و امکانات کشاورزی به همین صورت جدی هستید. کشاورز برای تمهید امکانات کشاورزی باید چند جا مراجعه نماید.

هر دم از این باغ بری می رسد

تشدید فشار برای برداشتن وزیر ارشاد

در ماههای اخیر فشار از جانب ائتلاف حاکم و نیروهای وابسته بآن برای کنار زدن خاتمی وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی تشدید یافته است. در سخنرانیها و مطالب مندرج در روزنامه ها گفته می شود که سیاستهای وزارت فرهنگ و ارشاد به شکل گیری "تجاجم فرهنگی" کمک کرده است و این وزارتخانه به مقابله با "تجاجم فرهنگی" بر نمی خیزد. از سالها قبل سازمان تبلیغات اسلامی در خبرنگارهای فرهنگی - اجتماعی باشکال مختلف این مسئله را طرح کرده است

روزنامه کیهان که در یکسال اخیر مطالب زیادی در مورد "تجاجم فرهنگی" منتشر کرده است، همداقتا حملات خود را متوجه سیاستهای وزارت فرهنگ و ارشاد نموده است. اخیرا اصغری پاداش خود را دریافت کرد و از جانب خامنه ای به عنوان نماینده "ولی فقیه" در موسسه کیهان گماشته شد. اکنون روزنامه کیهان با اعتماد بنفست بیشتر به جنگ خاتمی آمده است. برخوردهای اخیر وزارت فرهنگ و ارشاد در مورد حذف مجیزی کتاب و اعتراض به تشکیل فیر هلنی دادگاه مدیر روزنامه خراسان به تشدید حملات علیه خاتمی منجر شده است. خاتمی جزو جناح تندرو است و نیروهای این جناح در مجلس شورا و در مطبوعات از او باشکال مختلف حمایت میکنند. او تنها وزیری از جناح تندرو است که در کابینه دولت رفسنجانی حضور دارد. در همین حال خاتمی بچهار مختلف از جمله سابقه مبارزاتش در بین سران رژیم دارای وجهه و اعتبار است.

اخیرا کمیته را موظف کردند تا سیاست جمهوری اسلامی را در مقابل "تجاجم فرهنگی" تدوین نماید. طرح تدوین شده در شورای عالی امنیت مورد بررسی و تصویب قرار گرفت. ولی یکی از ارگانهای اصلی در مقابله با "تجاجم فرهنگی" و اجرای طرح مصوب وزارت فرهنگ و ارشاد است. ولی ظاهرا با وجود خاتمی در راس این وزارتخانه، امکان حصول به برنامه های مصوب کمتر است. به همین خاطر مسئله حذف خاتمی مطرح شده است. سخنان حاژی زاده (نماینده بیرجند در مجلس شورا) گویای این مسئله است: "... از سوی دیگر به بهانه تجاجم فرهنگی که یکی از اهداف مهم آن، کوبیدن وزیر ارشاد تحت حمایت دکتور خاتمی روحانی آورنده و شخصیت بسیار ممتاز علمی و دانشگاهی و حوزه که سالها مورد محبت و لطف امام و یاران امام بوده و هست. اگر جناب دکتور خاتمی از فردا وزیر نباشد، نظر برخی یاران مایه و موج سواران تجاجم فرهنگی، بشدت سست میشود" (کیهان ۳ مهر ۱۳۷۵).

بجز ادیان (نماینده قائنات) نیز در این مورد بطور روشن میگوید: "در جلسات گروهی که در گوشه و کنار تشکیل میگردد، همده شکل فرهنگی را در چهره وزارت ارشاد می بینند. ابراز امیدواری میکنند که با تعویب وزیر ارشاد این تجاجم فرهنگی پایان پذیر" (کیهان ۱۰ مهر ۷۵).

بروی... کارفرماندار بی شباهت به برخورد بازجویی وزارت اطلاعات با زندانیان سیاسی نیست. ابتدا آزار و اذیت، سپس درخواست برای اظهار ندامت هلنی با تهدید و وعده و وعید. منتها بازجویان در خفا و در اطاقهای شکنجه باین شیوه ها دست می یازند و بخش ندامت را به معرض نمایش می گذارند (البته در صورت تن دادن متهم به چنین درخواستها) اما فرماندار هر دو بخش برنامه را در خارج از زندانها اجرا کرد البته بخش اول را در ملاعام و بخش دوم را در خلوتگاه روزنامه سلام خبر دیگری نیز پخش کرده است که بدستور شمردار کاشان مامورین او به اداره تلویزیون در محل ریخته و نیم هائی که از یک استخر شای عمومی تهیه شده بود را ضبط نموده اند.

البته خبر در این زمینه یکی دو تا نیست. به همین خاطر گل آقا اخیرا از وزارت فرهنگ و ارشاد خواسته است که مقداری کلاه خود و سرنیزه و زره سفارش بدهد تا خبرنگاران آنها را به تن کنند و از حوادث روزگار در امان بمانند.

حلقه محاصره تنگ تر می شود!

کرد... به هیچ دادگاهی احضار نگردید و کوچکترین امتیازی از گاو داریش کم نشد. از آن سو آن روحانی زندان رفته، زجر کشیده در زمان طاقوت اکنون بخاطر، دوسه کتابی که از بین صدها جلد کتاب از زیر چشم کنترل مامورین محدود و اندکشان پنهان مانده و به فلط نشر یافته است به دادگاه احضار میشود... او اضافه میکند: "از سیاست خارجی که نباید سخن بگویی که دیگر تکذیب میشوی. نظراتی که در باره مصوبات شورای عالی امنیت ملی اگر داشته باشی، نباید بگویی، یا طوری بگویی که بعضی از اعضای گروهی بدش نیاید شاکی نشود. در باره مصوبات مجمع تشخیص مصلحت هم که مصلحت نیست، بحثی بنمایی، مصاحبه تو در روزنامه باید خیلی حساب شده و مقدار زیادی خنثی باشد. یا تفسیر می کنند، تفسیر فلطه آفتاب را دلیل آفتاب آوردن. در خراسان، سید موسوی و روحانی هم که باشی، به جای رسیدگی تخلف مطبوعاتی به دادگاه ویژه احضار میشوی. اگر خبرنگار ویژه نیز نشردی، خبرنگار فرهنگی تعطیل میشود...".

حائری زاده در مورد احضار بدادگاه ها می گوید: "یک نماینده مردم به دادگاه احضار شد. یکی دیگر به خاطر انتقاد به توه تضائیه بدادگاه هادی فراخوانده شد. دیگری به دادگاه انقلاب احضار شد و بخاطر نطقش و دیگری به دادگاه ویژه به خاطر مصاحبه یا گفتارشان یعنی جمعی از نمایندگان مردم با کلکسیونر از دادگاه ها سروکار پیدا کرده اند. البته اینها اصلا باعث ترس خدای نکرده نمیشود" (رسالت ۴ مهر ۱۳۷۵).

بعد از جنجال مدیر روزنامه خراسان و محاکمه او در دادگاه ویژه روحانیت، این بار نوبت به روزنامه ابرار رسید. فرد خبرساز "جناح امین سپهری" خبرنگار روزنامه ابرار بود که مورد خشم و غضب فرماندار قرار گرفته بود. او از وضع شهر معان گزارشی تهیه کرده و به روزنامه ابرار فرستاده بود. خبرنگار که از خصال نیک یک فرماندار شهر آگاه بود بعد از ارائه گزارش بدون هیچگونه معطلی زندگی مخفی برگزید. ولی فرماندار با جستجو و پیگرداو را یانت و بحسابش رسید. ابتدا سرش را تراشیده و سپس دستبایش را بست و هم چون چنایتکاران در شهر گرداند تا سایر روزنامه نگاران از او عبرت بگیرند و از این قلمهای زیادی نکنند.

فرماندار باین اقدامات مردم پستدانه!! اکتفا نکرد و با تهدید از او خواست که گزارش ارسالی به روزنامه ابرار را تکذیب کند وگرنه حوادث نامطبوعی را باید در انتظار داشته باشد. فرماندار در همین حال وعده داد: "اگر آنچه که گفتم انجام بدهی ترا آزاد می کنم که لای دست مدیر ابرار

ائتلاف حاکم حلقه محاصره دور جناح تندرو را روز بروز تنگ تر میکند و دائم بر فشار خود بر آن می افزاید. این فشار بانحا مختلف اعمال میشود. شورای نگهبان شمشیر برنده "نظارت استصوابی" را بالای سر آنها گرفته و از چند ماه مانده به انتخابات، اعضای شورای نگهبان مرتب در مصاحبه ها و سخنرانیها احضار می کنند که "رومی کنیم" و "حذف می کنیم".

توه قضائیه به بهانه های مختلف نمایندگان تندرو احضار و برای آنها پرونده تشکیل میدهد. برخی از نطق های آنان توهین به ارگانها و نظام تلقی میشود و بالتجیبه نمایندگان مورد بازجویی قرار می گیرند. تصفیه تندروها در ارگانهای دولتی همچنان ادامه دارد. ائتلاف قصد دارد همه جا را در بست قبضه کند. مطالب انتقادی جناح تندرو در مطبوعات به بازداشت و محکومیت نویسندگان آنها منجر میگردد. تندروها در مقابل این تجاجم به شکوه و شکایت برخاسته اند. سخنان حائری زاده در مجلس شورا گویای وضعیت جناح تندرو است: "برخی در خطبه های نماز جمعه به ریاست گرامی مجلس بی جرمتی کردند و هیچکس آنها را احضار به دادگاهی نکرد. در تریبونهای نماز جمعه برخی به نمایندگان مجلس توهین کردند و سخنان ناروا گفتند، کسی از آنها توضیحی نخواست... آنهایی که از حجره ها و تجارت خانه ها، با گردش میلیاردی مجموعه شان به مجلس و نمایندگان و رئیس مجلس اهانت روا داشتند، کسی تذکر رسمی به آنها نداد. دیگری از گاو داری آمد و جلسه دانشگاه تهران را برهم زد و به برخی شخصیت ها توهین

دستهای مرموز!

مرموز انکار عمومی و محافل بشر دوست در کشورهای اروپایی است که دولتهای این کشورها را برای پیگیری پرونده ترورهای رژیم جمهوری اسلامی و جلوگیری از ادامه این آدمکشها زیر فشار قرار می دهند. رفسنجانی با گفتن اینکه اگر اراده سیاسی جدی وجود داشته باشد، می توانیم بر مشکلات و اخلال گریها فائق آئیم" در واقع از دولتمردان اروپایی خواهد تسلیم این فشارها نشوند و همچنان منافع اقتصادی را بر اینگونه ملاحظاتی ترجیح دهند.

اگر چنین باشد و باید گفت خواست آقای رفسنجانی از دول اروپا آسان میسر نیست. هر چند هم این دولتها به آنچه که رفسنجانی می گوید تمایل داشته باشند، برخلاف جوامع نظیر ایران در این کشورها نیرویی سوازی قدرت حاکمه هست که می تواند گه گاه در مسیر حرکت دولتها اخلال کند.

می توان حدس دیگری نیز زد: شاید منظور رفسنجانی از دستهای مرموز اشاره به رقبا خود در هیات حاکمه جمهوری اسلامی است که در راه تلاشهای رفسنجانی برای بهبود مناسبات با غرب سنگ اندازی می کنند و می خواهد به دولتهای اروپا حالی کنند که این رقبا او در رژیم اسلامی هستند که به اشکال مختلف از جمله ترور مخالفان در خارج از کشور در راه بهبود مناسبات با اروپا اخلال می کنند. اگر چنین باشد رفسنجانی در واقع می خواهد آن روحیه ای را در میان دولتمردان اروپا تقویت کند که مایلند این آدمکشها را به گردن تندروهای اسلامی و رقبا قدرت رفسنجانی بگذارند او را تبرئه کنند و گسترش مناسبات با جمهوری اسلامی و پشت پا زدن به تعهدات قانونی و اخلاقی خود در برابر جنایات خونخواران و توجیه نمایند.

اما جدا از این که رفسنجانی یادولتهای اروپا در کجا دنبال دستهای مرموز می گردند، برای مردم ما و قطعا برای افکار عمومی و محافل بشر دوست جهان حسابها طور دیگری است. دستهای مرموز زیر عیبای خود آقای رفسنجانی است. اگر او با این آدمکشها و ادامه در داخل ایران مخالف است امکان اثبات آن و اعلام مخالفت صریح بآن را در دست دارد. او با اینکار حتی می تواند ضربات سختی را به رقبا خود وارد کرده و حمایت بین المللی وسیعی کسب نماید. اما حقیقت غیر از این است هیچیک از این جنایات و آدمکشهای تروررستما رژیم همانند جنایات آنها در داخل ایران بدون اطلاع و موافقت رفسنجانی و خامنه ای صورت نمی گیرد و تاکنون نیز صورت نگرفته است. همین خود آقای رفسنجانی بود که پس از انتشار قتل دکتور شاپور بختیار هللی فلاحیان وزیر اطلاعات و همکاران او در این دستگاه ترور و شکنجه را بحضور پذیرفت و از فعالیت ها و اقدامات آنها تذر دانی کرد.

رفسنجانی از دو سال پیش و از هنگام نشستن بر مسند ریاست جمهوری با تمام نیرو برای بهبود مناسبات ایران با غرب و در درجه اول اروپا تلاش می کند. این اشتیاق ناشی از نیاز به کمک هائی است که رژیم ظاهرا برای بازسازی خرابیهای جنگ ۸ ساله با عراق و اقتصاد در هم شکسته از جانب غرب دارد. دول اروپایی نیز به همین اندازه مشتاقند. آنها بصیج روی مایل نیستند از برنامه ۶۰ میلیارد دلاری رفسنجانی برای باز سازی بی نصیب بمانند. موانع عمده در این راه بتدریج از میان برداشته شده یادر حال برداشته شدن است. از جانب دولتهای اروپا حکم قتل سلمان رشدی و چگونگی رعایت حقوق بشر در ایران به فراموشی سپرده شد و پرونده های آدمکش رژیم تهران یک به یک بایگانی شدند و از جانب جمهوری اسلامی هم مسئله گروگانهای غربی در لبنان در مسیر حل و فصل قرار گرفت. قرار دادهای اقتصادی و رای این موانع همداقتا در جریان بود و، موانع چندانی روبرو نبود. این کوششها بتدریج نتایج سیاسی خود را نیز نمایان ساخت. راه رفت و آمدهای دیپلماتیک اروپائیان به تهران باز شد. صلاهمظم اتریش بعنوان نخستین رئیس دولت اروپایی به تهران آمد و قرار دید و بازدیدهای میترا از تهران و رفسنجانی از فرانسه و آلمان گذاشته شد.

اما در این آخرین گامهای دستیابی به نتایج درخشان سیاسی در تلاشهای دو ساله، پرونده قتل دکتور بختیار روال مطابق انتظار مقامات جمهوری اسلامی را طی نکرد و مناسبات با فرانسه تا حدودی دچار بحران شد. این در حالی بود که پرونده چندین و چند آدمکش تروریستهای جمهوری اسلامی بدون سروصدا زیادی بایگانی شده و تاثیر آنچنانی در مناسبات رژیم با دول اروپایی بجا نگذاشته بودند. این خلاف انتظار مقامات تهران بود و رفسنجانی با ناراحتی و تعجب در دیدار با وزیر خارجه فرانسه که دو هفته پیش در تهران بود، می گوید: "لاستغای مرموزی در کار است که می خواهد در راه بهبود مناسبات ایران با اروپا ایجاد اخلال کند؟" تعجب رفسنجانی از آنجاست که تا دیروز آنها هر کاری کردند و هر که را کشند اتفاق چندان مهمی روی نداد و مسئله بدون درد سر زیادی فیصله پیدا کرد و اما چرا اینبار اروپایی هادم در آوردند و این آدمکشها آنها در لباس دیپلمات و طرفدار مذاکره قاسم لوراکشوند. همه چیز روشن بود اما مسئله زود فیصله پیدا کرد. کاظم رجوی هم همینطور در جورج همین پاریس ماموران آنها تا حال چندین نفر را کشته اند بی آنکه آب از آب تکان بخورد. اما حالا چه شده که قتل دکتور بختیار بیخ پیدا کرده حتما دستهای مرموزی در کار است...!

اما این دستهای مرموز کجاست؟ اگر این حدس درست باشد باید گفت منظور رفسنجانی از دستهای

بیرامون کنگره دوم سازمان

بقیه از صفحه ۷

همگرایی طبق نقشه آنها، و بیش از همه با پیگیری در این امر، زایشی که دیوارها و حصارهای کاذب کنونی را از بین بردارد، نامهای قدیم را به موزه تاریخ بسپارد و چه جدید را با دیدگاهی تازه و لاجرم اثری تازه بنا نهد، وظیفه و حلقه اساسی در حرکت سازمان، همین است. این سمنگیری که اساسا ناظر بر گره گشایی از کار چپ است نمی خواهد که در دایره بسته سازمان دست و پا بزند. اما، می بینیم که اهمیت این سمنگیری از سوی نیروهای چپ دموکرات هنوز به یک اندازه و هنوز به میزان کافی درک نمی شود و تا آنجا که به سازمان بر می گردد، بخشی از رفاضن آنکه با سمنگیری اول کاملا مخالف هستند و تعلق به همین سمنگیری را اعلام می دارند، ولی در عمل چنان کند راه می روند که ناخواسته به بقای وضع موجود کمک می کنند. نباید نظاره گر آن بود که چپ به کجا میرود بلکه باید ایجادگر و سمت دهنده این شد که چپ به کجا باید برود، و سخن آخر اینکه، دیر یا زود حرکت سازمان و کل چپ متحول همانا توسط این دو سمنگیری که در درون سازمان و در سطح چپ متحول دیده می شود رقم خواهد خورد و بس.

رسیده ایم که از وضع و سازمان موجود باید گذر کرد و گذر از نوع کیفی، تا که تشکل جدیدی شکل بگیرد. اما خود این نتیجه گیری، متأثر از دیدگاه های حاملان آن دقتا به دو سمنگیری منجر می شود: یک سمنگیری همانست که انگکاس سیاسی آن کما بیش در خط مشی سیاسی اقلیت کنگره دوم تظاهر یافت. به اعتقاد من، این سمنگیری بعضا بالتوجه و برخالف با جریانات به لحاظ تاریخی مشهور به "میانه" بیشتر احساس قربت می کند تا با نیروی چپ، و در صریح ترین بیان، این سمنگیری ربه چنان تازه های است که این تازه دیگر نه چپ که اساسا از جنبش غیر چپ خواهد بود. این سمنگیری، به ایجاد جریانی قانونی در کشور به شکل یک جنبش دموکراسی می اندیشد. این، مشخصه عمومی این سمنگیری است و نه طبعاً سر نوشت و کاراکتر قطعی همه عناصر قرار گرفته در این سمنگیری.

سمنگیری دیگر، بر آنست که چپ متحول نیاز به زایش دارد: زایش چپ نوین؛ و طبعاً بر پایه نیروها و شخصیت های چپ موجود، بر بستر نزدیکی و

با کمکهای مالی خود سازمان را در انجام وظایفش یاری رسانید!

پیرامون کنگره دوم سازمان

برای ارائه توضیحاتی پیرامون نحوه تدارک کنگره دوم سازمان، ویژگی‌ها و مصوبات آن و نیز چشم انداز فعالیت‌های آتی، شورای مرکزی سازمان در اجلاس خود تصمیم گرفت که اعضا شورای مرکزی را با هدف انتشار آن در نشریه به اظهار نظر در باره زمینه‌های فوق بپردازد. برای برگزاری میزگرد جامع با حضور وسیعتر، اصحاب نظران بویژه در زمینه خط مشی سیاسی که زمان بیشتر و تدارک وسیعتری را طلب می‌کند تر از بزرگان این شده که ممتد اظهار نظر دو تن از اعضا شورای پیرامون موارد مطرح شده در نشریه کار به چاپ برسد در زیر نظر پورتقوی و بهزاد کریمی از اعضا شورای مرکزی سازمان را که در چارچوب مواضع عمومی شورای مرکزی، با حفظن و ایجابی نگارش و تأکیدات ویژه خود، به پاسخگویی سئوالات طرح شده پرداخته‌اند، می‌خوانید.

سوال: کنگره دوم سازمان، چنان که نخستین کنگره مقرر کرده بود، یکسال پس از آن برگزار شد. این کنگره را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

پورتقوی: کنگره دوم در ناصله‌ای که اولین کنگره تعیین کرده بود برگزار شد. خود این فی‌النتیجه ارزشمند است: زیرا کنگره را به یک واقعیت و یک وسیله - نه یک هدف و گاه آرزو - در زندگی جاری سازمانی باز هم نزدیکتر می‌کند. برگزاری کنگره برای ما دیگر نه مناسکی ویژه بلکه یک گردهم‌آیی نوبتی است. اما فراتر از این و به جرات دیگری نیز برگزاری کنگره دوم را باید ارجح گذاشت. کنگره دوم راهی را که از چند سال پیش سازمان ما، و نه فقط سازمان ما، در معرض زندگی و مناسبات درون حزبی در آن قدم گذاشته بود - یعنی راه استقرار مناسبات درون حزبی بر پایه دموکراسی، ملتیت و تعهد متقابل و آگاهانه، و نهادی کردن این ارزش‌ها - گامی بلند به پیش برد و کوبید. کنگره اول، نخستین منزلگاه این راه بود، که به تسریع و استقرار بعضی روندهای مثبت کمک کرد و بعضی تحولات بعدی را پایه گذاشت؛ در همین حال انجام‌ها و دشواری‌هایی را نیز باقی گذاشت و با بنوبه خود ایجاد کرد. صرف نظر از اعتبار کلی این حرف، این به لحاظ معینی برای کنگره اول و در مختصات آن روزی اجتناب ناپذیر بود: با قدری مسامحه می‌توان گفت کنگره اول در خطوط اصلی چهره خود نمی‌کننده بود و نه اثباتی. حال آن که کنگره دوم را می‌توان کنگره‌ای اثباتی و ایجادگر بشمار آورد. برای روشن تر شدن مطلب مثالی می‌آورم: من با این نظر موافقم که رهبری برآمده از کنگره اول آلت‌ناتیو یا برابر نهاد اثباتی و نظری - برنامه‌ای رهبری قبلی و هیچیک از جناح‌های آن نبود و برای آن نقطه‌ای توان یک پایه و اساس بدست داد. نئی رهبری پیش از کنگره اول، اما کنگره دوم، علیه رقم دشواری‌ها، به یک رهبری مبتنی بر فکر و نظر انجامید. فکر و نظری که در رؤس خط‌مشی سیاسی مورد تأیید اکثریت کنگره متجلی شد و رهبری‌ای که همه‌دار مسئولیت هدایت سازمان بر پایه این سند و دیگر اسناد واجد اکثریت کنگره شد. این البته ارزشمند نمی‌بود اگر کنگره پروای تأمین حقوق اقلیت نظری درون سازمان را نمی‌داشت.

می‌دانید که کوشش‌های فکری برای تبیین مناسبات درون حزبی، چنان که در خود یک حزب فراگیر و در همین حال موثر در حیات اجتماعی باشد، هنوز به انجام نرسیده‌اند. کوشش‌های عملی برای سامان دادن به وحدتی از تمایلات مختلف چه نیز تاکنون به نتیجه نرسیده و گاه به شکست انجامیده‌اند. به گمان من گره اساسی که کوشش‌های فکری مذکور باید بگشایند همانا ارائه تصویری از مناسبات ممکنه گرایش‌های متفاوت درون حزب و تنظیم این مناسبات بر پایه‌ای دموکراتیک است. کوشش‌های عملی ذکر شده نیز دست در این نقطه به بن بست رسیده بوده‌اند. سازمان در مختصاتی مشابه، یعنی در شرایط حضور تمایلات نسبتاً شکل گرفته - و البته نه‌نهایی و نه قطعی شده و در تمامی سطوح - به کنگره دوم، پا گذاشت، و با غلبه بر بدبینی‌های دایر بر سلوک ناپذیری چنین گرایش‌هایی در جنبش‌ها، از آن بیرون آمد. نمی‌توان مدعی شد که این حاصل نهایی است. زیرا تمامی گرایش‌های مورد نظر هنوز در حال شدن‌اند، اما چاره‌اندیشی‌های کنگره باور به ثمربخشی کوشش‌های مذکور را توت بخشید و شرایط رشد "منطقی" و "سالم" "جنبش" را و نه سقطنان فراهم آورد. علاوه، چنان که گفتیم، کنگره اجلاسی نوبتی است، و باید تأکید کنم اجلاسی عالی، به چه لحاظ عالی؟ به نظر من بلحاظ آن که انعکاس جامع‌گمیت و کیفیت سازمان طی رونق دموکراتیک و گزیننده است. دقیق‌تر بگویم: باید چنین باشد. دموکراتیسم این روند با توجه به مختصات امروزی سازمان ما باید در تعیین نمایندگان کنگره اساساً از طریق انتخابات

شورا لیست نسبتاً کاملی از کسانی را که به دلیل پراکندگی جغرافیایی یا تراکم نیرو اقبال کمتری نسبت به سایرین برای انتخاب شدن داشتند تهیه کرد و تصمیم گرفت از طریق رای اعضا شورا در صدی از این افراد را انتخاب و به کنگره دعوت کند. از آنجا که این روش مستلزم رای‌گیری بود، حاصل آن عیفه نوعی ارزشگذاری روی نیروهای سازمان را بخود گرفت. علاوه واقعا سزاوار بود که کسان دیگری نیز دعوت می‌شدند که در لیست ذکر شده از قلم افتاده بودند. باید اضافه کنم که نیرویی از سازمان که از مصوبات کنگره اول ناخشنود بود و نسبت به موقعیت فعلی سازمان نیز منتقد است مطابق وزنی که در سازمان دارد در کنگره نمایندگی نداشت. این نه ناشی از ضوابط بلکه موضعگیری خود این نیرو نسبت به کنگره بود.

در پایان صحبتم در این مورد مایلم اضافه کنم زمانی که از جامعیت کنگره صحبت می‌شود منظور جامعیت نیروهای خارج از کشور سازمانند. بدون این که قصد ایجاد توهمی در مورد نیروی سازمان باشد. باید تأکید کنم که نیروهای داخل در کنگره نماینده‌ای نداشتند و متأسفانه کسانی هم که می‌توانستند در حیطه داخلی را دقیقتر منعکس کنند، جز تعداد معدودی‌شان، موفق به حضور در کنگره نشدند.

کریمی: منم معتقدم که برگزاری دومین کنگره سازمان در موعد مقرر را باید ارج نهاد و از شورای مرکزی سابق و دیگر رفقای دست‌اندر کار این وظیفه تقدیر کرد. برگزار به‌موقع کنگره موجب تقویت باور به دموکراسی در درون سازمان شد و روند دموکراسی در جنبش‌ها چپ میهنان را تصویق برد.

کنگره، بخش بزرگی از نمایندگان انتخابی واحدهای سازمانی را گرد هم آورد و کنگره، توانایی کینی سازمان را تا حد قابل توجهی بازتاب داد. کوشش‌هایی که برای تدارک مضمونی کنگره صورت گرفت، ارزنده بود. در جریان تدارک کنگره، سرانجام حاصل همه تحولات فکری چند سال اخیر در هر صدهای دیدگاهی، سیاسی و تشکیلاتی به صورت سندها و پلان‌های جمعی و یافردی تبلور یافت و امکان داد تا واقعیت پلورالیسم نظری و سیاسی در سازمان رسماً تثبیت شود. علاوه، گزارش عملکرد شر راو ارگان‌های مرکزی به شکل کتبی در اختیار کنگره قرار گرفت که به نهادی شدن دموکراسی در سازمان خدمت کرد.

کنگره دوم ما، یک برآمد عقلائی در روند دموکراتیزاسیون سازمان است (روندی که، از گذشته پرنش‌گذر کرده و اینک در فضای آرام مرحله گسترش و تصویق را طی میکند. هم جریان تدارک و هم برگزاری خود کنگره نشان داد که ارزش‌های دموکراتیک همچون تشکیل به موقع کنگره، تأمین حق اعضا برای انتخاب مسئولان سازمان، ملتیت، احترام به اصل تأمین رهبری بر اساس فکر و نظر، رعایت اصل حقوق اقلیت نظری و دیگر دستاوردهای دموکراتیک، هر چه بیشتر به نرم عادی زندگی در سازمان بدل می‌شوند. کنگره اول که برگزاری آن خود محصول روند دموکراتیزاسیون سازمان بود، با تصمیماتی که گرفت متغیلات در تسریع این روند نقش مهمی ایفا کرد. فضای دموکراتیک کنگره دوم، محصول منطقی سمتگیری سازمان در مسیر دموکراسی بود.

اما چون تمهید بیشتر رفتن است، در سمت‌همینجا باید بر ضعف‌های کنگره تأمل کرد به نظر من از میان انتقاداتی که متوجه تدارک کنگره بود، دو ایراد جدی قابل تأکید است. یکی از زاویه تشکیلاتی و دیگری از نقطه نظر سطح آمادگی مضمونی نمایندگان کنگره. توضیح میدهم:

واقعیت آنست که کنگره دوم نتوانست تمامی کینیت موجود سازمان را منعکس کند. یک دلیل مهم این موضوع را باید با عوارض تداوم بحران در چپ و خودویژگی‌های مختلف‌الوجه آن در سازمان توضیح داد و در نتیجه ناشی از عملکرد شورای مرکزی سابق هم ندانست. اما انتقاد وارده به شورا در واقع فراتر از موضوع ارزشگذاری نابعی آن در آستانه کنگره است که طرح شده و می‌شود. به نظر من، این ارزش‌گذاری اشتباه در واقع معطل بود و نه علت آن بود که این ارگان رهبری وقت در جریان تدارک کنگره نتوانست به‌موقع تصویر درستی از ترکیب کنگره ناشی از انتخابات صرف داشته باشد و نتوانست از تجارب گذشته راهنمای عمل درست استنتاج کند. ما باید تناقض عینی و پورو بوده‌ایم و هستیم و تا مدت‌های مدید هم خواهیم بود؛ این تناقض که به دلایل متعدد تشکیلاتی، تاریخی و موقعیت جغرافیایی نیروها سازمان، جامعیت کنگره‌ها تشکیلاتی صرفاً متشکل از نمایندگان واحدهای سازمانی، دو امر مانع‌الجمع‌اند! از این روی، شورای مرکزی سابق می‌بایست با درس‌گیری از گذشته، به موقع و مبتکرانه به استقبال برخورد دموکراتیک با این تناقض عینی برمی‌خاست. مثلاً، معادل ۵۰ - ۴۱ درصد تعداد نمایندگان انتخابی واحدها، از لیستی که از دیگر افراد واجد شرایط برای حضور در کنگره تمهید و همین لیست هم برای‌گیری در سطح کل تشکیلات گذاشته میشد، به کنگره دعوت می‌شدند. و یاد دیگر راه حل‌های مبتکرانه نظیر، امید، که کنگره سوم را با هطف توجه به تجارب هر دو کنگره برگزار کنیم. ایراد دوم من متوجه سطح ناکافی آمادگی مضمونی کنگره بود. و این خود دو جهت دارد: یک جهت متوجه بخشی از اعضای سازمان و به طریق اولی تا حدی نماینده‌های آنها بود که وقت و انرژی کافی برای تحقق در اسناد از پیش منعکس‌شده در نشریه کار اختصاص ندادند؛ و جهت دیگر بویژه در رابطه با دیرکرد اسناد مربوط به گزارش عملکرد ارگان‌های مرکزی سازمان در ارائه به تشکیلات بود. درست و ضرور آنست که همه اسناد و از جمله گزارش‌های مربوط به عملکرد مسئولان، حداقل مدتی قبل از برگزاری کنگره در اختیار تشکیلات قرار بگیرد تا واحدهای سازمانی باعث پیرامون آنها آگاهانه بتوانند نمایندگان خود را بر اساس سمتگیری فکری و سیاسی آنها تعیین کنند. تنها در چنین صورتی، کنگره حد اکثر آگاهی سازمان را تجلی خواهد داد و مظهر کامل دموکراسی خواهد شد. از وظایف ما، تدارک کنگره سوم با چنین سمتگیری است.

سوال: دستاوردهای کنگره را چه می‌دانید؟
بهزاد کریمی: در رابطه با اینکه...

دستاوردهای کنگره چه بود، باید دید که عمده فعالیت کنگره معطوف چه موضوعی بود؟ کنگره دوم، به مفهوم واقعی کلمه کنگره سیاست بود.

همانگونه که هر اجلاس عالی سازمانی کاراکتر تاریخی خاص خود را دارد و مثلاً کنگره اول ماه کنگره بررسی گذشته و رهبری گذشته بود، این کنگره با سیمای انتخاب مشی سیاسی کاراکتریزه شد. چرا و به چه شکل؟

این واقعیتی است که هر دیدگاه نظری در تحلیل نهایی خود را در این یا آن مشی سیاسی تجلی میدهد. بر سر مجردات می‌توان گاه بیموده حول اختلافات ناموجود صف‌آرایی کرد و گاه اختلافات واقعی در عمق و نهان را به اصطلاح هر کسی از ظن خود شیار من، توافق پنداشت. علاوه تا آنجا که به سازمان مابر می‌گردد ما همواره و در هر مقطعی بدواً به سیاست معین روی آورده‌ایم و آنگاه این سیاست را تئوریزه کرده‌ایم. در سال‌های گذشته هم که مدتی بحث بر سر تئوری‌ها داغ بود و واقعیت آنست که در پشت این تئوری‌ها، مشی‌ها و سمتگیری‌های سیاسی کاملاً روشنی نهفته بود که گنگاه در این یا آن موضع‌گیری از سوی این یا آن نماینده فکری و سیاسی تجلی می‌یافت. اما از مدتی پیش، آنجا که نوبت انعکاس تحولات فکری در هر کس و هر جریان به شکل مشخص در سیاست و سیستم سیاستگذاری فراسید، در سازمان مباحث کدام مشی سیاسی به سرعت به میان آمد و هر بحث دیگر را تحت الشعاع خود قرار داد. برآیند عمومی تحولات فکری در سازمان از یکسو تأثیر فرآیندهای عینی در جهان بر افغان از سوی دیگر، در آستانه کنگره کمابیش این موضوع را تثبیت کرده بود که: ما علی‌العموم می‌خواهیم چپ بمانیم، با حفظ موضع اجتماعی خود اندیشه‌هایمان را نوسازی کنیم، نیروی دموکرات عدالتخواه باشیم و باقی‌مانند پایه رشد و ترقی و تجدید ارزش‌های سوسیالیستی را در روندهای پیوسته و بگونه‌ای تدریجی تحقق ببخشیم. حداقل این است که اکثریت سازمان اکنون تصریح دارد که بر آنست تا در همین سمت و روند که البته هنوز هم مرحله شدن را طی می‌کند، گام بردارد. موضوع مرکزی که مباحث در کنگره در قبال آن صریح و روشن اظهار نظر و تعیین تکلیف کرد، امر سیاست بود.

از جمله اینکه، موضع سیاسی خود را در قبال سیاست‌های ناظر بر "نظم نوین جهانی" چه‌سان مشخص می‌کنیم و در این جهان همبسته که از میان تضادها عبور می‌کند در کنار کدام نیروها قرار می‌گیریم و علیه کدامین نیروها مبارزه می‌کنیم؛ در رابطه با کشورمان ایران، روشن کنیم که می‌خواهیم جایگزینی شعار سرنگونی حکومت با پایان دادن به آن در کنگره اول را سکوی برای حذف آن در این کنگره قرار بدیم یا از آن به مثابه تصریح سیمای مسالمت‌آمیز دموکراتیک سازمان و تجلی ارزش‌هایی چون کوشش به پایان دادن حاکمیت رژیم حتی‌المقدور از طریق انتخابات آزاد و تا حد ممکن در اشکال مبارزات مسالمت‌آمیز بهره می‌گیریم؛ حرف قطعی خود را بزنیم که در قبال تحولات درون رژیم چه موضعی داریم، خواهان برکناری کلیت رژیم خودنی هستیم یا عملاروی جناحی از آن حساب‌هایی باز کرده‌ایم؛ می‌خواهیم قانون اساسی رژیم را بپذیریم، برای مذاکره با رژیم اعلام آمادگی کنیم و در صورت پیشرفت کار به نیروی منتقد قانونی سیاست‌های حکومت بدل شویم و یا با این قانون اساسی کنار نمی‌آئیم و بر روشنگری بر بسیج مردم تکیه می‌کنیم؛ می‌خواهیم تحت عنوان اتحاد وسیع با هر جریان مذاکره کنیم و متحد شویم و یا امر اتحاد را از منشور اهداف دموکراتیک و مشی سیاسی پایان دادن به رژیم جمهوری اسلامی و استقرار دموکراسی در شکل جمهوری عبور می‌دهیم؛ و می‌خواهیم بر حق تعیین سرنوشت ملل ساکن ایران و ایجاد ایاری فدرال که بر آزادی و دوستی خلق‌ها استوار است استوار بمانیم و یا شعار فدرالیسم را دستاویزی برای حفظ ایران یکپارچه بمر قیمت و به هر وسیله تبدیل کنیم و ...

دومین کنگره سازمان، به نظر من به این مسایل در مجموع پاسخ داد، موضع رسمی سازمان را در قبال این پرسش‌ها اعلام کرد و در آن، اکثریت و اقلیت، حول این‌مسایل گریه به شکل واقعی تجلی یافت. از این روی، بزرگترین دستاورد کنگره را همین موضوع باید دانست و نتیجه گرفت که: این کنگره جایگاه تاریخی مهمی در حیات سازمان کسب کرد و اما در رابطه با محتوی و جوهر آنچه که توسط اکثریت مطلق کنگره به تصویب رسید: این مشی در وجه اثباتی متوجه استقرار دموکراسی در شکل جمهوری است و در وجه سلبی، متوجه پایان دادن به حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی به بیارت دیگر، شرط مقدم برای راهی کشور از جوراستبداد حاکم و برون رفت آن از بحران عمیق و همه‌سویه کنونی را استقرار حکومتی می‌داند که توسط نیروهای دموکرات و مترقی شکل می‌گیرد و با آرام مردم سرکار می‌آید، و تحقق این را نیز در گرو راهی کشور از قید

دموکراتیک مردم، اتحاد آزادیخواهان، وجود اکثرانیو واقعی که بر مبارزات مردم متکی است، استیصال حکومت در اداره امور کشور و در برابر جنبش مردمی می‌داند،

از این رو به آن استراتژی یا سیاست انتخابات آزادی که هدفش تعویض حکومت نیست بلکه به برانگیختن گرایش "معتدل و واقع بین" در درون حکومت به مصالحه با خواست "انتخابات آزاد" امید بسته است، باور ندارد. در همین حال بروز چنین گرایش را نادیده نمی‌گیرد و یکبار برای همیشه منتفی اعلام نمی‌کند، و از چنین امکانی در جهت تقویت و گسترش جنبش دموکراتیک بهره خواهد گرفت،

برای تشکیل جبهه‌ای گسترده از همه نیروهای ملی و دموکرات به منظور پایان دادن به رژیم جمهوری اسلامی می‌کوشد، چنین جبهه‌ای را اکثرانیو رژیم کنونی معرفی می‌کند و برای تحقق این اکثرانیو مبارزه می‌کند.

خواهان و آماده همکاری و اتحاد عمل با همه نیروهای ملی و ملی-مذهبی طرفدار مرجعیت مردم و مخالف ولایت فقیه است.

به حقوق دموکراتیک تمام نیروهای سیاسی کشور احترام می‌گذارد و از آن دفاع می‌کند. و پیشاپیش مذاکره و گفتگو با هیچ نیروی اپوزیسیون وارد نمی‌کند،

برای ایجاد تشکل چپ بر اساس آرمان‌های مشترک و توافق‌های کلی برنامه‌های مبارزه می‌کند.

در شرایط فعلی برای مبارزه علیه استبداد و برای تامین آزادیهای سیاسی و اجتماعی در مبارزه علیه رژیم نفش محوری قائل است و این مبارزه را جهت اصلی مبارزه اپوزیسیون رژیم در حال حاضر می‌داند.

از این رو همکاری و اتحاد عمل اپوزیسیون در این زمینه را وظیفه لحظه حاضر و در خدمت تشکیل جبهه پیشگفته می‌داند.

بر کار بست اشکال مسالمت آمیز مبارزه علیه رژیم تاکید دارد و در همین حال مقابله مردم در برابر قهر رژیم را موجه می‌شمرد.

به گمان من این کلیت، حاوی مشی‌ای واقع بینانه، متعطف، مردمگرا و مدنی است؛ از ماجراجویی و تسلیم متماز است و آنچه خواهد باورهای امروزین سازمانی را که در پرتو تحولات ژرف دهه اخیر حاصل آمده‌اند کمابیش در خود منعکس کرده است.

می‌گویم کمابیش و نه باتمامه، زیرا تدوین این خطمشی، و نه تنها این خطمشی بلکه به طور کلی کار گذرگه در زمینه تدوین خطمشی، نخستین کوشش سازمان ما در این زمینه بر پایه یافته‌های تحلیلی خود بود و نه همچون گذشته با تلوریز کردن مشی‌های متخذه و یا آنچه که منطبق خلاقی مارکسیسم -لنینیسم بر شرایط مشخص ایران نامیده میشد. قطعاً دوران معینی در سازمان به سر آمده است، به سر آمدنی که به نحوی سمبولیک در گذرگه بازتاب یافت: کودتای محافظه‌کاران در شورو و تصمیم گذرگه دایر بر صدور اعلامیه در محکومیت کودتا و طبعاً دوران جدیدی در زندگی سازمان آغاز گردیده است که این نیز در گذرگه دوم رسماً تجلی یافت:

تدوین خطمشی سیاسی در جریان تدارک گذرگه و انتخاب آن در گذرگه. اما نباید گذرگه را در انتخاب خطمشی سیاسی خلاصه کرد، مایل هستم روی دو موضوع دیگر مختصر مکتوب کنم: یکی موضوع سند "دیدگاه‌ها و آماج‌های سازمان" و دیگری موضوع رهبری.

بی‌گمان تحولات دهه اخیر در هر صحنه جهانی تحولاتی همیق با اثراتی دیر پا بر آینده آن بوده‌اند، که با فروپاشی "اردوگاه سوسیالیسم و "سوسیالیسم واقعا موجود" مشخص می‌شده‌اند. گرچه با فروپاشی اردوئی مذکور، اردوئی از نظام‌های تمامیت گرا و دیکتاتوری از هم پاشیده اما چرخ این دنیا در اساس بر همان محورهای سابق، و گاه محورهای غیر انسانی‌تر، می‌چرخد. فاصله فزاینده فقر و ثروت، قلدری و زورمداری به انکاسلحه وزیر عنوان نظم نوین جهانی، سرکوب آزادیخواهی و هتالتجویی، تهدید و تخریب سلامت محیطزیست و غیره و غیره هنوز خطوط بارز سیمای جهان ما هستند. منظورم البته این نیست که جهان به دو اردوئی متمایز تقسیم شده است و دوره‌ای همیق این دو اردو را از هم جدا می‌کند، در کنار خود خواهند یافت. منظورم تداوم فقر، جهل، استعمار، دیکتاتوری، نابرابری، توحش و خلاصه‌ایست بالا بلندی از این قبیل پلیدی‌ها و پلشتی‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی است. حال این سوال پیش می‌آید که "ما در کجای این صحنه ایستاده‌ایم؟" در گذرگه و بیرون آن از نیز این پاسخ شنیده شده است که: "اصلاً لزومی ندارد به عنوان یک حزب به این سوال جواب داد."

به لزومی برخاسته از یک نیاز روانی برای تصریح تعلق سازمان به چپ بلکه برای اتخاذ یک سمتگیری سیاسی-اجتماعی معین.

در همین حال باید اضافه کنم که پاسخ به سؤال مذکور به این گونه که "ما مصمم هستیم در سمت چپ صحنه بایستیم." راه را بایک تصمیم گیری از میان راه شروع میکند. این درست است که سمتگیری اجتماعی در نهایت متکی بر یک تصمیم غیر قابل توضیح است، اما هر گاه این تصمیم از خود انسان و مطالعه او آغاز نکند و از اخلاقیات همیقتر نرفته است و ثانیاً در هر صحنه عمل اجتماعی از خطاهای معصومانه‌ای که جنبش عدالتخواهانه، سرشار از آنها بوده است بری نخواهد بود. من امیدوارم که جستجوهای نظری، در سند مذکور متوقف نشود.

موضوع دیگر، چنان که گفتم موضوع رهبری است. من البته با قید دو احتیاط در این باره صحبت می‌کنم. یکی ناشی از این واقعیت که مشخصاً در جریان تحولات چندساله اخیر در سازمان در ارگان رهبری آن قرار گرفته‌ام و دیگر به این خاطر که مطمئن نیستم تا چه میزان می‌توان رهبری حاصل از گذرگه دوم را شاهدی برای آنچه می‌گویم تلقی کرد. باری، به ترکیب شورای مرکزی نگاه کنید؛ ترکیبی، به لحاظ سابقه هضویت در ارگان رهبری، موزون و متعادل، ترکیبی از اسبق و سابق و حال. چنین ترکیبی مرابه امکان بازتولید رهبری در سازمان امیدوار میکند. روشن بگویم: من به تحویلی که شرایط بازتولید دائمی رهبری را در خود ایجاد نمی‌کند خوش باور نیستم، بن بست پرستریکا، که کودتای محافظه‌کاران از سویی و تقویت مواضع کسانی چون پلتسین از سوی دیگر دو قلوهای زاده‌اند، مثلاً باید از این زاویه نیز نگاه کرد. پرستریکا زمانی خود را در بن بست یافت که نتوانست از چارباچف فراتر برود. تاکید می‌کنم که صحت بر سر ایجاد شرایط بازتولید دائمی و بازتولید واقعی رهبری جدید است و نه به صلابه کشیدن و یا خلع ید کردن از رهبران قبلی. بد نظر من، بعد از شرایطی که گذرگه‌های اول و دوم تحت آن برگزار شدند، بر خورد گذرگه دوم به موضوع رهبری برخورد درستتری نسبت به گذرگه اول بود و حاصل آن تقویت شرایطی برای پرورش رهبرانی جدید بود.

سؤال پایتنگه پس از گذرگه، وظایف عمده سازمان را چه می‌دانید؟

هلی پورنقوی: شورای مرکزی در یکی از اجلاس‌های خود، در واقع در نخستین اجلاس هادی خود، همین سؤال را پیش روی خود گذاشت پاسخ هموم امضا شوره این سؤال این بود که وظیفه عمده یشین روی ما تحرک سیاسی است. من می‌گویم هموملی را که به موجب آن ها می‌توان به این نتیجه رسیدتوضیح دهیم.

چنان چه بیشتر هم گفتم ما در نزدیک به یکدهه اخیر شاهد تغییرات شگرفی در هر صحنه بین المللی بوده‌ایم. تغییراتی که شاخص آن فروپاشی اردوگاه سوسیالیسم و تغییر سمت تحول بسیار از کشورهای عضو این اردوگاه در مسیر سرمایه داری و تبعات اجتماعی-سیاسی آن بود. طبعاً انعکاس این تغییرات در خطمشی سیاسی و تدوین خطمشی جدید امر نه فقط سازمان ما یا چپ، بلکه همه نیروهای سیاسی در هر گوشه‌ای از این دنیا خاک، بوده است. در همین حد تمام هم سازمان ما مابعدت هاگانی فراتر از نظاره و توصیف این تحولات بر نداشتیم بود. اما این تحولات برای ما معنا و مضمون و هوایب دیگری، به مراتب همیقت تر از اثر عمومی پیشگفته داشت: فروپاشی اردوگاه سوسیالیستی یا فروپاشی نظام فکری‌ای همراه بود که ما نیز به آن اعتقاد داشتین و سیاستمان را بر پایه آن پیش می‌بردیم.

اما اولین تلنگرها به نظام فکری را در اندیشه ما، نه تحولات مذکور، بلکه شکست انقلاب بچمن و همراه با آن شکست خطمشی متخذه ما در قبال آن، وارد آورده بود. این عامل بچمن بحرانی را در سازمان به هتلفش در آورد که بعد از حامل اول نیرو گرفت و تمام وجوه هستی سازمان را در بر گرفت. و درست به همین هلت هر چه بحران همیقت تر شد، تمرکز آن حول مساله گذشته و رهبری نیز قلیلتر شد. دقت که می‌کنید میبییند کمتر موردی از سیاست را در چند ساله قبل از گذرگه اول می‌توان یافت اما شاید اصلاً نمی‌توان یافت، که به عنوان سیاست سازمان در ذهن افراد رسوب کرده باشد. باری عاملی بسیار قوی دست به دست مجموعه هوملی که تحرک سیاسی و حضور موثر ما را در سیاست مانع می‌شدند داده بود.

بعلاوه، چنانکه اطلاع دارید، یکی از انتقادات گذرگه دوم به شورای قبلی سطح تحرک سیاسی آن بود. حداقل به همان دلایلی که الان گفتم گذرگه اول نیز بیشترین توجه خود را به مساله گذشته و رهبری معطلوف کرد و، جدا از میزان آمادگی آن برای تدوین سیاستی که راهنمای عمل شورای منتخب باشد، به این کار موفق نشد. این عامل و هومل دیگری که قصد مرور روی آنها را ندارم موجب تداوم کم تحرکی سیاسی پس از گذرگه اول سازمان تا بحال حاضر شد.

این تحرک کم در شرایطی بوده است که تحولات پرشتاب جهانی هنوز جریان دارد و طبعاً تاثیرات خود را از جمله بر رژیم جمهوری اسلامی، بر اپوزیسیون آن و بر مردم ما نیز باقی می‌گذارد و تغییراتی را در جهات متفاوت در سیاست و رفتار آنان پدید می‌آورد.

اگر به این وضعیت نظری بیاندازیم، هر گاه توجه کنیم که جمهوری اسلامی بحران فکری چپ را به حربه‌ای علیه آن تبدیل کرده و با همراه کردن آن و بر مردم ما نیز باقی می‌گذارد و تغییراتی را در جهات متفاوت در سیاست و رفتار آنان پدید می‌آورد.

اگر به این وضعیت نظری بیاندازیم، هر گاه توجه کنیم که جمهوری اسلامی بحران فکری چپ را به حربه‌ای علیه آن تبدیل کرده و با همراه کردن آن با سرکوب و پیگرد و کشتار می‌کوشد چپ را قطعاً و برای همیشه، به زعم خودش البته، از صحنه بیرون کند، سر بر آوردن دوباره چپ ایجاد کرده است آنگاه به اهمیت و ضرورت یک چپ متحرک و اتف خواهیم شد. خلاصه کنم: تحرک سیاسی سازمان در شرایط و زمانی و در اثر هوملی روبه کاهش داشته است که درست همان شرایط و هومل تشدید آن را ایجاد می‌کرده‌اند. حالا گذرگه دوم برگزار شده است و دستمایه لازم برای تحرک سیاسی را نیز در اختیار شورای منتخب قرار داده است. پس می‌ماند خود انجام وظیفه.

گمان می‌کنم نیاز به توضیح نباشد که هر صحنه‌های این تحرک نیز در سند خطمشی سیاسی تعیین شده‌اند: تحرک در مبارزه علیه استبداد و برتامین آزادی‌های سیاسی-اجتماعی، به مثابه محوری که باید تمام مبارزات حول آن متمرکز شوند تحرک در ایجاد جبهه‌ای گسترده از نیروهای ملی و دموکرات، تحرک در اتحاد عمل با نیروهای آزادیخواه، تحرک در نزدیکی نظری و عملی نیروهای چپ، و و و.

در پایان صحبت نکته‌ای را اضافه کنم: من ضرورت و اهمیت تحرک سیاسی را اساساً از فلاکت همومی حاکم بر جامعه مان که زمینه هینی مناسبی برای قدرت گرفتن مجدد چپ ایجاد می‌کند نتیجه گرفتم. صرف نظر از این که فلاکت همومی در همین حال زمینه مناسبی نیز برای در جازدن در مدار بسته عقب ماندگی ایجاد میکند و حرکت در این سطح می‌تواند به استقبال از همان فلاکت همومی منجر شود و با تاکید بر این که برآمد یک نیروی آزادیخواه و عدالتجو و تحرک و از جمله بلحاظ این فلاکت و برای قلبه بر این فلاکت معنا دارد، می‌خواهم به یک وظیفه عمده دیگر سازمان فقط اشاراتی بکنم. واقعیت آن است که چپ در ایران باید به تلاشی سترگ دست زند تا بتواند سیمای انسانی، آزادیخواه، تجدیطلب و عدالتجوی خود را بار دیگر در هر صحنه وسیع جامعه عرضه کند و خود را همچون نیروی صاحب طرح و نظر برگرفته از نیازهای آن بشناساند. این فهم تنها با تحرک سیاسی، به معنای محدود کلمه، میسر نمی‌شود. چپ باید سرچشمه‌های هستی خود را در جامعه خود باز شناسی کند، باید بتواند تاریخ جامعه خود را نمایندگی کند و باید بتواند پلی بین گذشته و جامعه خود از سویی و اکنون و جامعه شیر از سوی دیگر باشد. کوتاه کنم: یک وظیفه عمده دیگر، باز شناسی و باز شناساندن خویش است، در سیمای نو. در این باره اینجا و آنجا کم گفته نمی‌شود، و بیگمان کوشش‌هایی نیز صورت می‌گیرد. اما باید به عنوان وظیفه روز بیا ن خود سازمان یاد.

کریسی: پاسخ بلافاصله من نیز به اینکه چشم انداز را چگونه میبییند و دقیق تر، چگونه باید با عمل خود آن را شکل بدیم، در حال حاضر روی این پیشنهاد خلاصه میشد: تحرک سیاسی.

من روی این موضوع و اهمیت آن و همچنین شرایط معینی و ذهنی محیط بر سازمان و محاطدر سازمان مکتب نمی‌کنم. و ضمن تایید جهات همومی صحبت‌های رفیق هلی، تاکید می‌کنم که همه ما باید معتقد و مجری پیگیری تحرک سیاسی باشیم. ترجیح من بر آنست که در این رابطه به یک موضوع اساسی بپردازم که از آن یکم سخن می‌رود و یاناروشن، موضوع اصلی بد نظر من این است که ببینیم موالف چپ اپوزیسیون دموکراتیک رژیم به کجا می‌رود و کجا باید برود. بیابید صحنه را مرور کنیم:

به مجموعه دلایلی که میدانیم در سال‌های اخیر بخشی از نیروی چپ از تشکل‌های سیاسی موجود جدا شدند و به گفته همومی خودشان "به بن بست رسیدن احزاب چپ هم در هر صحنه هدف، هم‌مشی و متد، و هم در زمینه تشکل" را نتیجه گرفتند.

بی‌آنکه نسبت به بازگشت مجدد بسیاری از این نیروهای به حاشیه افتاده به صفوف جنبش چپ متشکل امیدم را از دست داده باشم، این واقعیتی است که در حال حاضر کنکاش‌ها و رجوعی‌ها اساساً در میان تشکل‌ها جریان دارد و یا در میان آنان که در پی تشکل‌اند. اما در خود اینجا شاهد گرایش‌هایی هستیم که به روشنی در سازمان منعکس‌اند و چون سازمان از این نظر کاملاً خصلت‌ناست، پس به سازمان برمی‌گردم.

اکثر مادر سازمان گنابیش به این نتیجه برتیه در صحنه

کلیت این رژیم مستبد و بحران آفرین می‌شناسد. اگر اشتباه نکنم در گذرگه حدود هفت سند نسبتاً کامل در رابطه با مشی سیاسی وجود داشت که در تحلیل نهایی در چار چوب دو مشی سیاسی متمایز از هم قابل طبقه بندی بودند. البته همانگونه که همیشه چنین است، در هر سمتگیری ما شاهد طیف بندی بودیم. ولی اساساً دو مشی سیاسی بروز کرده قبل از هر چیز در نوع مواجهه با حاکمیت جمهوری اسلامی از یکدیگر متمایز میشوند. دو مشی‌ای که در واقع بازتاب دو دیدگاهی است که در کل اپوزیسیون دموکرات و جمهوریخواه وجود دارد.

طبعی است که تمام سازمان و همه نیروهایی که استقرار جمهوری مبتنی بر دموکراسی و مکتبی بر آراء مردم را تعقیب می‌کنند با آنانی که هر یک بنوعی می‌خواهند رژیمی دیکتاتور را بجای رژیم مستبد کنونی بگذارند، دارای تضاد همیق و اختلاف اساسی هستند. اگر قرار باشد که مشی‌های سیاسی موجود صرفاً بر اساس حکومت جایگزین پیشنهادی طبقه بندی شوند، مسلماً مادر سطح اپوزیسیون با چندین مشی سیاسی روبرو هستیم و در سطح اپوزیسیون آزادیخواه و جمهوریخواه - تا آنجا که از اعلام مواضع آنها استنباط میشود - فقط بایک مشی سیاسی، ولی آنجا که قرار باشد مشی‌های سیاسی را صرفاً با مواضع آنها با قدرت حاکم توضیح داد. و بی‌زوره بر اساس عملکرد آنها آنگاه باید گفت که هم در سطح اپوزیسیون آزادیخواه و جمهوریخواه و هم در سطح کل اپوزیسیون، دو سمتگیری اساسی وجود دارد و لا غیر.

مشی سیاسی مصوب اکثریت گذرگه، مشی است واقع بینانه و دور از توهم سیاسی و در این حال تجلی همه ارزش‌هایی که مادر مسیر تحولات دموکراتیک و راسیونالیسم سیاسی به آنها دست یافته‌ایم. این مشی، رادیکال است آنجا که بر رفتن حکومت استبداد تصریح دارد و معتدل است آنجا که حق هر جریان و نحله فکری و سیاسی برای مشارکت در حیات سیاسی و اجتماعی کشور را به رسمیت می‌شناسد. این مشی، پرسنیپال است آنجا که ایجاد جبهه جمهوریخواهان دموکرات در برابر رژیم حاکم را هدف مرکزی خود قرار میدهد؛ منصرف و معقول است آنجا که سیاست اتحاد عمل‌های گسترده با نیروهای آزادیخواه را تعقیب می‌کند؛ و دورنگر و با تدبیر است وقتی که همسویی هینی خود با همه نیروهایی را که خواهان حذف این رژیم هستند مد نظر قرار میدهد و لاجرم اتحاد با آنها را تحت هر شرایطی از پیش رد نمی‌کند.

این مشی، بر اساس تحلیل مشخص از وضع جامعه تمرکز مبارزه را حول آزادی‌ها قرار می‌دهد؛ با احساس مسئولیت در قبال سرنوشت امروزین و آتی کشور میکوشد تا گذار به حاکمیت دموکراسی از طریق انتخابات آزاد تحقق یابد؛ واقع بینانه میخواهد به اتکالی مبارزه مردم رژیم عقب نشینی کند تا زمینه برای گسترش مبارزه علیه حکومت فراهم شود؛ و بالاخره هم به خاطر مصالح انسانی و هم بهره‌مند از تجارب تلخ گذشته بر اشکال مسالمت آمیز مبارزه تکالیف می‌کند و بر اجتناب حتی المقدور از روش‌های قهر آمیز تاکید می‌ورزد.

و در خاتمه، این را هم اضافه کنم که من به هیچ وجه معتقد نیستم که گو یا هر فرد در سازمان انتخاب سیاسی قطعی خود را کرده است، خیر، هم در سازمان و هم در اپوزیسیون، امکان تغییرات فکری در هر صحنه تدوین و انتخاب مشی سیاسی هنوز بالاست و از همین رو باید بگویم دموکراتیک، در شکل اقتضایی و با کمک گرفتن از واقعیت‌ها و در درجه نخست حرکت و عملکرد رژیم، بحث و تبادل نظرهای گسترده را ادامه داد. اما یک چیز روشن است: به همان میزان که تعیین تکلیف قطعی مدافعان این دو مشی سیاسی با یکدیگر در این دوره تحولات فکری و نیز رگود جنبش زور در ساست، به همان اندازه و حتی بیشتر از آن، همزیستی این دو مشی سیاسی بکلی متفاوت در سر بزنه‌ها حوادث سیاسی حاد ناممکن است.

هلی پورنقوی: رفیق بهزاد بد رستی انتخاب مشی سیاسی توسط گذرگه را دستاورد عمده آن دانست و بسیاری از حرف‌های مرا زد. واقعا هم شاخص گذرگه دوم همین است. در این زمینه من به بیان فشرده دریافت‌هایم از مشی مورد پذیرش اکثریت گذرگه اکتفا می‌کنم:

- مساله مرکزی مشی مذکور، تامین آزادی و حقوق بشر در ایران و تشکیل یک حاکمیت مردمسالار و غیر ایدئولوژیک است.

- این مشی جمهوری اسلامی را مانع اصلی هدف گفته شده میدانند و از این رو تلاش دار داین مانع را از سر راه بردارند و حاکمیتی دموکراتیک و غیر مذهبی را جایگزین آن کنند، این مبارزه متوجه تمامیت رژیم فعلی است.

مسئله آزادی بیان و مطبوعات در صحنه سیاسی کشور

بتیة از صفحہ اول

آثار بارز نویسندهگان و هنرمندان غیر دولتی و تلاشهای سنجیده و پیگیری آنها در طی دهه ۶۰، جمهوری اسلامی را مجبور کرد که با وجود اعمال محدودیت های سنگینی و برقراری شدید سانسور، به انتشار برخی نشریات غیر دولتی و انتشار تعدادی از آثار نویسندگان و شاعران تن دهد. در این سالها نشریاتی پا به حیات گذاشتند و رمان های انتشار یافتند که امروز سخت در معرض حمله و تهاجم قرار دارند.

امکانات ناچیزی که جامعه روشنفکران غیر وابسته به رژیم بدست آورد از همان ابتدا با خصومت شدید سازمان تبلیغاتی روبرو بود.

روزنامه کیهان، کیهان هوایی و جناح رسالت بعدا بان پیوستند. روزنامه کیهان مدتها پرچم مبارزه با "تهاجم فرهنگی" را بلند کرده است و با جار و جنجال مشغول پرونده سازی برای عده ای از نویسندگان و فیلمسازان است. این برخوردها و جنجال ها نتوانست چندان کار ساز باشد اما زمانیکه خامنه ای وارد میدان شد و مسئله "تهاجم فرهنگی" و مقابله با آن را مطرح نمود، قبضیه ابعاد دیگری پیدا کرد.

حرکت فرهنگی روشنفکران غیر وابسته به رژیم حرکتی خلق السامه گذرا و بی پایه نیست. این حرکت محصول آن جامعه روشنفکری است که در دهه های اخیر پایه حیات گذاشته و زیر سر نیزه آثاری پر ارزش و ماندگار آفریده است که با وجود محدودیت های شدید، آنها جای خود را در جامعه باز کرده اند. این حرکت چون در شرایط اختناق جریان دارد خواه ناخواه برای ادامه حیات خود مجبور به رعایت چارچوب قانون اساسی است و می گوید آن روزنه ای که گشوده شده است، گشادتر گردد.

حرکت فرهنگی، حرکتی است آزادخواهان، علیه سانسور، اختناق و تاریک اندیشی، این حرکت جزوی از مبارزه مردم برای تامین آزادیهای سیاسی در جامعه است تاثیر بلاواسطه این جریان در تامین آزادی بیان و مطبوعات در شرایط کنونی کشور قابل توجه است.

نیروهای تاریک اندیش از تاثیر این جنبش فرهنگی بر جامعه بو حشت افتاده اند و مرگ خود را در ادامه حیات آن می بینند و بهمین خاطر با چنگ و دندان برای نابودی آن برخاسته اند.

امتیاز دادن به نشریات غیر دولتی و امکان انتشار مجدد آثار نویسندگان و هنرمندان غیر دولتی تهاجم به سیاستهای دولت رفسنجانی بر نمی گردد. انتشار برخی از این نشریات به سالهای ۶۴ و ۶۵ بر می گردد. گروه در دو سال اخیر میزان نشریات غیر دولتی بطور چشمگیری افزایش یافته است. حفظ این روزنه برای دولت رفسنجانی لازم و مفید است. او در چهره آرائی دولت خود در سطح بین المللی به چنین چیزی نیاز دارد. در همین جناح رفسنجانی بعد از سخنان خامنه ای در مرداد ماه در رابطه با "تهاجم فرهنگی" با او همصدا شد.

نکته ای که در این مسئله باید مورد توجه قرار گیرد نقش وزارت فرهنگ و ارشاد در راس آن خاتمی است. این وزارتخانه که از اقدام دو وزارتخانه اطلاعات و فرهنگ هم تشکیل شد، از همان ابتدا در اجرای سیاستهای جمهوری اسلامی از یکسو امکانات وسیعی برای نویسندگان و هنرمندان وابسته به رژیم فراهم می آورد و از سوی دیگر محدودیت های جدی در مقابل فعالیت های نویسندگان و هنرمندان غیر دولتی و در انتشار کتابهای آنان بوجود می آورد. ولی این وزارتخانه و زیر آن در چند سال اخیر باین نتیجه رسیده است که در مقابل امکانات مظیمی که در اختیار نویسندگان و هنرمندان مذهبی است روزنه ای هر چند گنگ برای فعالیت جامعه فرهنگی غیر مذهبی بگشاید. وزارت ارشاد این سیاست را بسود جمهوری اسلامی می داند. خاتمی می گوید: "من در همین حالیکه نگران امنیت جامعه هستم و نباید از آزادی سوء استفاده شود. من جدا نگران این مسئله هم هستم که بایک دید امنیتی، آزادی مشروع در جامعه از بین برود یعنی کل جامعه و ریشه آن خشکانده شود" او اضافه می کند: "من در همین حال که نگران هستم که بنام آزادی امنیت از بین برود نگران این مسئله هم هستم که بایک دید امنیتی، آزادی مشروع در جامعه از بین برود یعنی کل جامعه و ریشه آن خشکانده شود" او اضافه می کند: "من در همین حال که نگران هستم که بنام آزادی امنیت از بین برود نگران این مسئله هم هستم که بایک سلیقه خاصی بخواهد بنام دفاع از امنیت، چنان مرصه آزادی را بر متفکران خودی و غیر خودی که در نظام اسلام مجازند حرف بزنند، تنگ کند که بعد از مدتی از نظام ما دیگر چیزی نماند".

وزارت ارشاد در جنجال اخیر بر سر طرح روی

بهروز خلیق

جلد نشریه گردون از قانونیت دفاع کرد. و اخیر این وزارتخانه خمیری کتاب را حذف کرده و نسبت به محاکمه غیر هلنی و بدون حضور هیئت منصفه مدیر روزنامه خراسان به دادگاه ویژه روحانیت اعتراض نمود.

از جانب جناح تند رو نیز مدتی است که مسئله آزادی بیان و مطبوعات مطرح می شود این جناح در زمان خمینی دست بالا را داشت و از حمایت او برخوردار بود. بد از مرگ خمینی ائتلاف خامنه ای رفسنجانی امور کشور را در دست گرفت و از همان ابتدا برای پیشبرد سیاستهای خود به تصفیه نیروهای تندرو از ارگانهای دولتی پرداخت. باین وجود جناح تندرو در مجلس شورا هنوز حاضر اکثریت است. ائتلاف حاکم در صدد آست که در انتخابات آینده مجلس شورا را نیز همانند خبرگان از دست آنها خارج سازد و اکثریت خود را در مجلس تامین نماید.

جناح تندرو بر این امر آگاه است که در انتخابات آینده پیروز نخواهد شد. بهمین خاطر مدتهاست که در فکر ارگانها و نهادهایی است که از طریق آنها بتواند موجودیت سیاسی خود را حفظ کند و اهداف و خط مشی خود را تبلیغ نماید. در حال حاضر امکان و شرایط راه انداختن سازمان سیاسی برای این نیرو وجود ندارد و شاید گرد آمدن این جمع متناقض در یک حزب سیاسی نیز امکان پذیر نباشد. بعلاوه سنت حزبیت در بین آنها فوق العاده ضعیف است. در وضع کنونی بنظر می رسد مطبوعات سنگر مساعده مناسبی برای آنها است و با وجود خاتمی در راس وزارت فرهنگ و ارشاد اخذ امتیاز روزنامه و مجله هم برای آنها امکان پذیر است. انتشار روزنامه سلام و جهان اسلام و ماهنامه بیان گویای این امر است.

مشی حاکم بر این نشریات متفاوت با سایر نشریات وابسته به حکومت است. این نشریات اخبار و مطالب انتقادی را منتشر می سازد که از نظر ائتلاف حاکم "اسرار نظام" بوده و علیه مصالح جمهوری اسلامی است تاکنون تلاش بر این بوده است که این گونه اخبار و مطالب انتقادی به مطبوعات راه نیابند و مردم در جریان آنها قرار نگیرند. بعلاوه اکثریت از درجه حرکات اعتراضی مردم در مطبوعات جلوگیری میشود. ولی این روزنامه ها خبر اعتراض مردم تهران نسبت به گرانی بلیط اتوبوس تظاهرات مردم اصفهان و مقاومت ساکنین باقرآباد را منعکس کردند. در همین حال در این نشریات سیاستهای دولت رفسنجانی مورد نقد و بررسی قرار می گیرد.

مطالب مندرج در این نشریات با هکس العمل تند ائتلاف حاکم بویژه جناح رسالت روبرو شده است. مطالب روزنامه رسالت و خطبه های رفسنجانی از نماز جمعه نشان دهنده این مسئله است رفسنجانی می گوید: "این روزنامه ها خیال می کنند که دارند به مردم خدمت می کنند حزب این یک نوع عوام زدگی است این یک نوع نریبکاری مردم است (کیهان هوایی شماره ۹۴۰)

جناح تندرو که در سر کوب نیروهای اپوزیسیون و تحمیل استبداد مذهبی بر کشور سهم زیادی داشت، اکنون در مقابل فشار جناح حاکم مسئله آزادی بیان و مطبوعات را مطرح می سازد. مطالب مندرج در روزنامه سلام و در سخنان خوئینی ها، این مسئله بطور آشکار مشاهده می شود. ماهنامه بیان هم کما بیش این مسئله را طرح می کند. به نمونه برخورد ماهنامه بیان توجه کنید که بعد از سخنان رفسنجانی در خطبه نماز جمعه در سر مقاله آن درج شده است: "آزادی، یکی از دستاوردهای انقلاب شکوهمند مردم مسلمان ایران است این دستاورد عظیم حاصل سالها مجاهدات و جانفشانی و از خودگذشتگی است و لذا برای ملت ما بسیار عزیز و ارزشمند است و "آزادی بیان و طرح آرا و اندیشه های ولو مخالف و معتقدانه، یکی از بارزترین وجوه آزادی است. این وجه از آزادی هم چون دیگر شقوق آن نه تنها حق مردم است و باید محترم شمرده شود، بلکه برای حفظ سلامت و اصلاح کارکردهای ناصواب نظام بسیار ضروری است" (بیان شماره ۱۱)

مسئله آزادی بیان در مجلس شورا هم توسط برخی از نمایندگان جناح تندرو و نمایندگان مستقل مطرح می شود مؤذن زاده نماینده کرمان می گوید:

"چیزی که جناح های سیاسی باید بدانند این است که آقایان جناح راست، فضای باز اقتصادی بدون فضای باز سیاسی امکان پذیر نیست، تفسیرهای آنچنانی از قانون اساسی تعدید آزادیهای مردم، فشار برای حذف جناح مقابل از صحنه سیاسی کشور، اعتماد نکردن به قولها و از این گونه حرکات که به بسته شدن فضای سیاسی کشور می انجامد مغایرت جدی با ایجاد فضای باز اقتصادی دارد و در یک کلام مردم به صحنه

تولید و سازندگی کشور زمانی قدم خواهند گذاشت که احساس منزلت سیاسی و اجتماعی داشته باشند و بدانند که رای آنها جایگاه واقعی خود را خواهد داشت و همیزان جناح چپ از شما سؤال می کنم که آیا فضای باز سیاسی بدون فضای باز اقتصادی امکان پذیر است؟" (اطلاعات ۴ شهریور ۷۰)

توازن موجود در بین جناح ها و وجود خاتمی در راس وزارت فرهنگ و ارشاد موجب شده است که این نشریات به حیات خود ادامه دهند و فشارهای موجود به تعطیل این نشریات منجر نگردد. مسئله آزادی بیان که ابتدا در روزنامه سلام توسط خوئینی ها مطرح شد رفته رفته بجهت وضعیت همین نیروهای تندرو در بین آنها طرفداران بیشتری پیدا کند. برای بخشی از این نیرو تنها آزادی بیان برای جناحشان مطرح است و برای بخش دیگر قلمرو وسیعتری از این راد بر می گیرد.

حرکت فرهنگی روشنفکران غیر وابسته به رژیم و جناح تندرو دو جریان متمایز و متضاد هستند ولی در وضعیت فعلی در مواردی تفاوت های بین آنها بوجود می آید. این امر در رابطه با مسئله تهاجم فرهنگی و بطور مشخص تر در مورد نشریه گردون و حذف میزبانی کتاب مشاهده شد.

یکی از وجوه مهم "تهاجم فرهنگی" که توسط سردمداران جمهوری اسلامی مطرح می شود، همانا متوجه جریان فرهنگی روشنفکران غیر وابسته به رژیم، متوقف کردن فعالیت آنها و تعطیل نشریات آدینه و دنیای سخن و جلوگیری از انتشار کتابهای "ضاله" است. خاتمی که جزو جناح تندرو است تاکنون به این یورش تسلیم نشده است. در جریان نشریه گردون روزنامه های "سلام" و "ایران" به دفاع از این نشریه و سر دبیر آن برخاستند. روزنامه ایران در مقاله ای با عنوان "همایو برای هیچ" به قلم "سجادی" نوشت: "یک روز یک نیلیمساز هدف چماق تکثیر قرار می گیرد روز دیگر فلان نویسنده یا شاعر و امروز یک نشریه و شاید فردا همه نشریات و وسایل ارتباطی هگانی"

(ایران ۲۲ مردادماه ۷۰) در این رابطه وزارت فرهنگ و ارشاد نیز اطلاعیه ای اعلام کرد: "هیچ مقام دولتی و غیر دولتی حق ندارد برای چاپ مطالب یا مقاله ای در صدد اعمال فشار بر مطبوعات برآید یا به سانسور و کنترل نشریات مبادرت کند. از این رو هیچ اقدام خودسرانه و غیر مسئولانه برای محدود کردن فعالیت آزاد مطبوعاتی و تحریک باین امر از نظر قانون پذیرفته شده نیست" (کیهان ۲۳ مرداد ماه)

روزنامه سلام نیز در مقاله ای با عنوان "ماجرای مضحک تحلیل هنری سیاسیون" بقلم الف محمدی به دفاع از طرح جلوگیری گردون و به رد ادعای معترضان برخاست و نوشت: "ماجرای جنجال بر سر طرح پرویز کلانتری نشان داد که اگر سیاسیون ما بخواهند برداشتهای خود پیرامون مسائل هنری و فرهنگی را بعنوان حربه سیاسی علیه یکدیگر به کار گیرند چه مسائل خنده داری پیش می آید (سلام ۲۹ مرداد ماه)

سازمان تبلیغات اسلامی و در راس آن جنتی، روزنامه کیهان، کیهان هوایی و رسالت مدافعین سر سخت سانسور و اعمال فشار بر مطبوعات و انتشار کتاب هستند رسالت شدیداً به روزنامه سلام، جهان اسلام و بیان می تازد و خواهان توقف انتشار آنهاست. کیهان، کیهان هوایی و سازمان تبلیغات اسلامی که حمله شان متوجه نشریات آدینه، دنیای سخن و گردون و انتشار یکسری کتابهاست، اما خاتمی در مقابل آنها ایستاده است. ولی اگر موج برخاسته که از حمایت جدی خامنه ای و شورای عالی امنیت ملی برخوردار است، با تکیه بر تضییع توازن کنونی جناح و یا سایر عوامل موفق به برکناری خاتمی از وزارت فرهنگ و ارشاد شود، به احتمال زیاد میزبانی شدیدی در رابطه با انتشار کتاب اعمال خواهد شد و عده ای از نشریات تعطیل خواهند شد و محدودیت های بیشتری برای نویسندگان و هنرمندان غیر مذهبی موجود خواهد آمد.

در این زمینه نبردی سخت و حاد جریان دارد. در چند ماه اخیر این نبرد شدت گرفته است. نیروهای فشار موفق شده اند از نمایش همومی او فیلم محسن مخملباف مملکت بعمل آورند و در راه انتشار نشریه گردون مانع ایجاد کنند. ولی با وجود اعمال فشارهای شدید هنوز موفق نشده اند به سایر اهداف خود برسند ولی در همین حال در این مدت خواست نویسندگان و ناشران برای حذف واحد میزبانی کتاب تامین شده است.

حرکت فرهنگی روشنفکران غیر وابسته به رژیم همسوزی با مبارزه برای تامین آزادی های سیاسی در جامعه است و در روند تحولات فرهنگی سیاسی در جامعه نقش جدی ایفا می کند. لذا ضروری است جایگاه نقش آنرا در مبارزه مردم علیه استبداد و تاریک اندیشی و پیوند آن را با مبارزه سازمانهای سیاسی اپوزیسیون علیه رژیم جمهوری اسلامی شناخت.

نقش اعضای دائمی شورای امنیت در بازار سلاح

بنابه گزارش "سازمان بین المللی تحقیقات صلح" در استکلمل مجموعه ارزش تسلیحات صادراتی جهانی در سال ۱۹۹۰ نسبت به سال ۱۹۸۹ به میزان ۳۵ درصد کاهش یافته است. اما به گفته دکتر هربرت ولف، کارشناس سازمان مزبور، این کاهش ارزش تنها ناشی از وخامت اقتصادی و بحران بدیهی کشورهای جهان سوم صورت گرفته است، نه بر اثر شناخت بهتر رهبران سیاسی و یا تغییر خط مشی صادرکنندگان.

کمافی السابق پنج حضور دائمی شورای امنیت - ایالات متحده آمریکا، اتحاد شوروی، جمهوری خلق چین، فرانسه و بریتانیای کبیر - بیشتر سهم را در این معادله بر سود به خود اختصاص داده اند. از مجموعه صادرات سال گذشته (۲۱/۷ میلیارد دلار) بیش از ۱۹ میلیارد دلار به حساب آنها ریخته شد. در این بین سهم اتحاد شوروی که در سالهای گذشته مقام اول را بخود اختصاص داده بود به میزان زیادی کاهش یافته و از ۳۷ درصد به ۲۹ درصد رسیده است در حالی که سهم ایالات متحده آمریکا از ۳۴ درصد به ۴۰ درصد بالا رفته است.

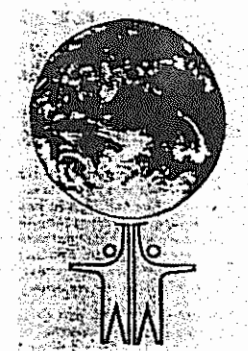
مطبقه مشکلات اقتصادی و اجتماعی عظیم کشورهای جهان سوم، در سال ۱۹۹۰ نیز حدود ۵۵۵ صدهای صدهای سلاحی مرکب از (۱۱/۸ میلیارد دلار) به کشورهای مزبور صادر شده اند. حدود ۱۰ میلیارد دلار از ارزش این سلاحها در زرادخانه های همان پنج کشور بزرگی که بنابه منشور سازمان ملل متحد، تعهد ویژه ای برای حفظ صلح جهانی بعهده دارند تولید شده اند.

بنابه گزارشات سازمان مزبور بزرگترین واردکنندگان اسلحه در جهان سوم در سالهای اخیر هندوستان، عربستان سعودی، عراق، افغانستان، کره شمالی، مصر، سوریه، انگولا، کره جنوبی و ایران بوده اند. این کشورها به تنهایی در سال گذشته ۶۰ درصد همه صادرات اسلحه به جهان سوم را دریافت کرده اند. هندوستان که در دهه هشتاد مقام نخست را در میان واردکنندگان سلاح داشت، در سال گذشته واردات خود را از ۳/۷ میلیارد دلار در سال ۱۹۸۹ به ۱/۵ میلیارد دلار در سال ۱۹۹۰ تقلیل داد. واردات افغانستان نیز به میزان یک دوم کاهش داشت و واردات عراق بعثت تحریم شورای امنیت سازمان ملل حتی به صفر رسید.

گرایش عمومی کاهش واردات اسلحه در جهان سوم با موانع چندی مواجه است. در حالی که بحران اقتصادی در آمریکای مرکزی و جنوبی و نیز آفریقا تشدید شده، در خاور نزدیک و دور کمتر چنین بوده است. بحران خلیج، معاملات تسلیحاتی را بشدت افزایش داد. به هنگام جنگ خلیج مشکلات مالی بسیاری از کنسرنهای اسلحه بر طرف شد.

مقایسه ای میان مناطق اصلی واردکنندگان اسلحه نشان میدهد که خاور نزدیک در نتیجه جنگ خلیج از خاور دور پیشی گرفته است. اما خاور دور نیز روز به روز بنیه نظامی خود را تقویت میکند. در این منطقه دو کشور کره جنوبی و شمالی، سنگاپور و تایلند بزرگترین دریافت کنندگان ابزار جنگی اند. بعلاوه سه کشور نخست جزو صادرکنندگان اسلحه نیز بشمار می آیند. در حالی که سهم جهان سوم در صادرات اسلحه از ۴ درصد به یک درصد کاهش یافته است، کشورهای مزبور سهم خود را در صادرات جهانی افزایش داده اند. کشورهای در حال رشد اکنون ۱۵ درصد از مجموعه مخابرات نظامی جهانی را، که ۹۵۰ میلیارد دلار است، می پردازند. هر چند میزان این مخابرات کاهش یافته است اما در بخش قابل توجهی از این کشورها، سهم هزینه های نظامی در مجموع تولید ناخالص ملی بسیار بالاست. کشورهای خاور نزدیک، نیز انگولا، اتیوپی یا کوبا بار فوق العاده زیادی بر دوش دارند.

این اوضاع بفرنج با توجه به تشدید احتمالی نزاع شمال و جنوب تداوم خواهد داشت و از این هم وخیمتر خواهد شد.



قله های ثروت و گودال های فقر

مقایسه هزینه های خوراکی کم درآمد و پرمدرن

آمارگیری نمونه ای نشان می دهد که در میان اقلام مختلف مواد خوراکی ، غلات بالاترین رقم را در هزینه های خوراکی کم درآمدترین اقشار جامعه بخود اختصاص میدهد در حالی که بالاترین رقم هزینه های غذایی در پرمدرنترین اقشار جامعه متعلق به گوشت است .

خانواده های صاحب بالاترین هزینه ها ، بطور متوسط طی سال ۶۷ میلیاردی حدود ۷۴ هزار تومان صرف خرید انواع گوشت کرده اند . در حالی که رقم اختصاص داده شده به گوشت در میان صاحبان درآمدهای سالانه بین ۱۲ تا ۲۴ هزار تومان بطور متوسط حدود ۴۸۰ تومان بوده است . یعنی یک خانواده ملی یکسال تنها ۴۸۰ تومان صرف خرید گوشت کرده است .

مقایسه رقم مربوطه مصرف میوه جات و سبزیجات در میان خانواده های کم هزینه و پر هزینه نیز جالب توجه است . در حالی که در گروه درآمدی سالانه ۱۲ تا ۲۴ هزار تومان ، هر خانوار طی یکسال تنها رقمی حدود ۳ هزار و ۲۴۲ تومان میوه و سبزی مصرف کرده اند . بالاترین گروه هزینه ای طی مدت مشابه حدود ۳۳ هزار و ۴۱۳ تومان صرف خرید میوه و سبزیجات نموده اند .

در مورد مصرف شیر و فرآورده های آن ، باز هم فاصله زیادی میان اقشار کم هزینه و پر هزینه وجود دارد . رقمی که کم هزینه ها طی یکسال برای مصرف شیر و فرآورده های آن پرداخته اند (در پائین ترین گروه درآمدی) از ۱۷۳۰ تومان تجاوز نکرده است . در حالی که خانواده های پرهزینه طی همین یکسال ، نزدیک به ۱۱ هزار و پشستصد تومان شیر و فرآورده های لبنی خورده اند . کم هزینه ترین خانواده های شماری در سال ۱۳۶۷ تنها رقمی حدود ۱۹۰ تومان را صرف تهیه شیرینی و مربا کرده اند ، ۱۹۰ تومان طی یکسال در حالی که همین رقم برای پرهزینه ترین خانوارهای شماری در همین مقطع زمانی ۶ هزار و ۸۰۰ تومان بوده است

شکاف بین دار و ندار

در دوره حکومت جمهوری بطور محسوس شکاف طبقاتی تشدید شده است . این مسئله باشکال مختلف در بین حکومتیان هم بازتاب پیدا کرده است . برخی از آنان نمونه های جالبی در مورد این مسئله ارائه میدهند فخرالدین حجازی نماینده مجلس شورا می گوید : « وقتی در کشور ما پولدارها ۱۷۴ برابر بی پولها گوشت مصرف می کنند ، وقتی پولدارها ۳۳ برابر بی پولها میوه مصرف می کنند ، وقتی حداقل درآمد در کشور ما روزی ۵۰ تومان و حداکثر درآمد در روز یک میلیون تومان است ، ما نمی توانیم این ام القری را مستحکم نگه داریم و با خصم بجنگیم . در مسئله ازدواج وقتی در یک شهر یک نفر پولدار به ظاهر متدین مهریه دخترش به تعداد آیات قران ۶۶۶۶ سکه بهار آزادی است ، نتیجه این می شود که جوانان ما دیگر نتوانند ازدواج کنند و مفاسد پرویز میکند .

میزان غذایی یک خانوار ۵ نفری

محاسبه کارشناسان اقتصادی نشان می دهد که اگر اعضا هر خانوار متوسط ۵ نفری بخواهند غذای معمولی بخورند هزینه خوراکشان روزانه دست کم ۷۰۰ تومان خواهد شد و ماهانه ۲۱ هزار تومان . اگر متوسط دریافتی یک حقوق بگیر ۸ هزار تومان فرض کنیم و نصف آنرا برای سهم مواد غذایی منظور کنیم بهر نفر خانواده ۵ نفری ماهانه ۸۰۰ تومان و روزانه ۲۷ تومان هزینه غذایی تعلق خواهد گرفت یعنی یک پنجم هزینه لازم برای خوردن یک غذای معمولی .

خانۀ یک میلیارد تومانی

در مصاحبه خبرنگار کیهان با مردم (کیهان ۲۳ شهریور ماه ۱۳۷۰) :

« یک مهندس شهرداری از آقای ... نام می برد که در نزدیکی نیاوران خانۀی دارد که مساحت آن ۷۵۰۰ متر مربع و زیر بنای آن بالغ بر ۵۴۰۰ متر مربع است این ساختمان دارای ۴۰ ستون است که به "چهل ستون" معروف است . برای خرید این خانه تا کنون چندین مشتری با پیشنهاد یک میلیارد تومان به صاحب خانه مراجعه کرده است اما او نپذیرفته است . " شخصی را می شناسم که تا چند سال پیش "یک لاقیا" بود او پس از مدتی از طریق زدن بنا با یکی از نهاد جابه کار خرید و فروش ویلا در شمال شهر روی آوردی اخیرا در روزنامه ها در مورد آپارتمانهای لوکس خوداگهی داده بود مشخصاتی که این ویلا داشته اینگونه بود : زیر بنا ۴۰۰۰ متر مربع با سرویس ساز فرانسوی ، آشپزخانه نورمات آلمان ، شوئینه ، سونا و چکوزی ، نمابه سبک سنگ تیشه ای یک تکه ، شیشه برتر بلژیک ، در و پنجره چوب روسی ، شیر آلات گروه آلمان با سالن پذیرائی گرد با فلاور باکسهای زیبا ... »

افزایش خطرناک سوءتغذیه کودکان در استانهای محروم

بگفته خانم پروین حامدی استاد انستیتو تغذیه بیست و هفت درصد کودکان جنوب خراسان دچار سوءتغذیه هستند ، این رقم در سیستان و بلوچستان به بیست و چهار درصد می رسد . در شهرستانهای بیرجند و نهبندان سی و سه درصد در شهرستان گناباد بیست و نه درصد کودکان به

سوءتغذیه و موارد ناشی از آنان مبتلا هستند . استان چهار محال و بختیاری با نوزده درصد سومین استان بشمار می رود . کودکان استانهای گیلان ، مازندران و سمنان حداکثر با ۳/۱ درصد کمترین سوء تغذیه را دارند . در استانهای خوزستان ، یزد و فارس حداکثر ۱۴/۹ درصد کودکان بطور متوسط دچار سوء تغذیه می باشند .

شرمنده خدا هستم!

چند روز پیش در خیابان شوش شرقی مردم نوزادی را دیدند که بی سرپرست در کنار خیابان به حال خود گذاشته شده است وقتی که مأموران انتظامی با خبر شدند و دیدند که نوزادی سه روزه داخل کهنه ای پیچیده شده و نامهای بر روی آن سنجاق شده است . در نامه با خطی کج و معوج و ناشیانه چنین نوشته شده است : « مستاجر من هفت بچه قد و نیم قد دارم توان نگهداری این نوزاد را که دختر هم هست ندارم و قادر به بزرگ کردن او نیستم شرمنده خدا هستم ، پس شما این بچه را نگهداری کنید »

در اینجا از هلتی که والدین کودک بر روی کاغذ نوشته اند نمیتوان بسادگی گذشت . هلت اول از زیاد اولاد و هلت دیگر " دختر بودن " نوزاد ذکر شده است . در ماههای اخیر تصمیمات مثبتی جهت کنترل اولاد ناخواسته و جلوگیری از زیاد جمعیت بوسیله دولت گرفته شده که کانی نیست

مسله دیگر اینکه والدین تاکید کرده اند که چون این نوزاد " دختر هست " نمیتوانیم از او نگهداریم کنیم این اعتراض میرساند که هنوز در ذهن بعضی افراد جامعه دختر یا پسر بودن نوزاد برایشان مسئله است و پسر را جنس برتری دانند ... بعد دیگر قضیه این است که در اقشار کم درآمد و تنگ دست جامعه پسر برای شان یک منبع درآمد اقتصادی است که می تواند از سنین ۸-۹ سالگی به بعد به کاری بپردازد و درآمد کسب کند در حالی که دختران چنین نیستند . بچه و نوزاد برای هر پدر و مادری عزیز است اما باید بررسی کرد که این خانواده چقدر در تنگنای اقتصادی و مشکلات مالی قرار گرفته اند که حاضر شدند فرزند دلبندشان را کنار خیابان رها کنند مسئله ارتباط فقر مالی و ازدیاد جمعیت را باید جدی تر گرفت . (کیهان ۴ مهر ۱۳۷۰)

۲۰ تن ماهی صیادان چابهار بعلت نبودن امکانات ازین رفت



کیهان ۲۰ تن ماهی که با تلاش صیادان منطقه چابهار صید شده بود ، در ساحل بر اثر کمبود امکانات از جمله فقدان سردخانه ، یخ ، کامیون یخچال دار و نبود خدمات کانی برای حمل آوری از سوی شیلات و بخش خصوصی ناسد شد و از بین رفت ، تاکنون چندین بار به همین علت تلاش و دسترنج صیادان این منطقه از بین رفته است .

یادداشت اقتصادی- اجتماعی

نقش سیاستهای جمهوری اسلامی در رشد شتابان جمعیت

سرشماری امسال بار دیگر مسئله رشد شتابان جمعیت کشور و راههای مقابله با آن را مطرح ساخته است . آمارها نشان میدهد که رشد جمعیت فراتر از برنامه های اقتصادی و اجتماعی جمهوری اسلامی به پیش میرود . در برنامه پنجساله پیش بینی شده بود که نرخ رشد جمعیت به ۲/۹ درصد کاهش یابد ولی بگفته دکتر جمشیدی (رئیس آمار ایران) ، آمارگیری نمونه ای حاکی از افزایش جمعیت کشور به ۲/۵۹ میلیون نفر است . یعنی از سال ۶۵ باینسو سالانه ۲ میلیون نفر بر جمعیت کشور افزوده شده و اقدامات رژیم در کاهش نرخ رشد جمعیت چندان موثر واقع نگردیده است ، اگر نرخ رشد کشور با همین شتاب ادامه یابد در کمتر از ۲۰ سال دیگر ۱۰۰ میلیون جمعیت خواهیم داشت . ۱۰۰ میلیون انسانی که نیازمند اساسی ترین مایحتاج زندگی یعنی غذا ، مسکن ، کار ، تحصیل ، درمان ، بهداشت ، مدرسه ، دانشگاه ، بیمارستان ، در مانگناه و غیره هستند .

تداوم رشد شتابان جمعیت در شرایط بحران اقتصادی و اجتماعی کشور ما را به یک عقب ماندگی مغرطوبیک فاجعه سوق میدهد ، دیری نخواهد گذشت که ایران بجای ژاپن دوم که زمانی چنین تبلیغ میشد ، به کشوری همردیف بنگلادش و کشورهای فقیر آفریقا سقوط خواهد کرد . مسئول این فاجعه در درجه نخست رژیم جمهوری اسلامی و سیاستهای آن از زمان انقلاب بهمین بدینسو است . جمهوری اسلامی تلاش میکند که بر این واقعیت تلخ سرپوش بگذارد و سخنی از مسبب واقعی این فاجعه بر زبان نیاورد ، ولی سران رژیم از لحن و نثرین نسل کنونی و نسلهای آینده رها نخواهند یانت . پیامدهای فاجعه بار رشد شتابان جمعیت کشور در تمام تار و پود جامعه ریشه دوانده و آنچه مردم با درد و رنج می آفرینند ، رشد جمعیت پراحتی آنرا می بولد .

سران جمهوری اسلامی بعد از سرشماری سال ۶۵ بخصوص از سال ۶۷ بیعه متوجه عواقب ناشی از رشد جمعیت شدند و به اقداماتی هر چند کم تاثیر دست یازیدند ، ولی تا سال ۶۷ آنها نه تنها برنامه ای برای کاهش نرخ رشد جمعیت طرح ریزی نکردند بلکه با نحا مختلف افزایش نفوس را تشویق نمودند . بارزترین نمونه این مسئله در برنامه اول توسعه اقتصادی - اجتماعی (۶۷-۱۳۶۲) است که در آن کنترل رشد جمعیت بالکل نادیده گرفته شده است ، بررسی های آماری نشان میدهد که مهاجرت های برون مرزی و افزایش طول عمر تاثیر محدودی بر رشد جمعیت کشور داشته اند . در دوره آماری ۶۵-۱۳۵۵ حدود ۲ میلیون نفر بر جمعیت کشور بر اثر سیل مهاجرین افغانی ، معاونین و کردهای هراتی افزوده شده است . در همین حال در این سالها بین یک تا دو میلیون نفر بخارج از کشور مهاجرت کرده اند ، آنچه که مسلم است رشد نرخ موالید حاصل تعیین کننده در افزایش جمعیت کشور بوده و هست . نرخ موالید در دوره زمانی ۵۵-۱۳۴۵ بر اثر پیشرید برنامه های کنترل جمعیت به ۲/۴ درصد در سال رسیده بود این وضع تا سال ۱۳۵۷ ادامه داشت ولی از سال ۱۳۵۸ نرخ افزایش موالید در اندک مدتی به رقم بیست و سه ۴/۵ درصد در سال رسید و میزان موالید از رقم ۱/۶۹ میلیون نفر در سال ۱۳۵۸ به رقم

۲/۴۵ میلیون نفر در سال ۱۳۵۹ ، ۱۳۶۰ ، ۱۳۶۰ ، ۱۳۶۰ ، ۲/۴۵ میلیون در سال ثابت باقی ماند . دو عامل در رشد شتابان جمعیت عمدتا موثر بودند : افزایش تعداد خانوار بویژه خانوارهای جوان و افزایش بعد خانوار . انقلاب اسلامی و روی کار آمدن دولت اسلامی زمینه های تحرک عوامل موثر بر رشد جمعیت را فراهم آورد . سران رژیم بعد از انقلاب استراتژی خود در ایران ، منطقه و جهان بر اسلام گستری پی ریزی کردند ، آنان بر افزایش عمده مسلمانان تاکید داشتند و می گفتند : « خوست که گوینده لا اله الا الله بیشتر شود » . حتی دکتر جمشیدی (رئیس مرکز آمار ایران) بعد از سرشماری سال ۶۵ و مشخص شدن فاجعه رشد جمعیت می گوید : « از دیدگاه سیاسی ، مسئله افزایش و رشد جمعیت برای کشور ما ، در حال حاضر کاملاً مثبت و موثر است » (اطلاعات سیاسی - اقتصادی شماره پنجم بهمن ماه ۶۵) . آنها می گفتند که در فقه و روایات همواره تولید نسل زیادتر تشویق و ترقیب شده است روحانیون آیتی را ز پیغمبر اسلام در مصادیق آن نقل میکردند و در مقابل پیامدهای رشد جمعیت می گفتند : « هر آنکس که دندان دهنده نان دهد » . روحانیت قبل از انقلاب هم مخالف سیاست کنترل رشد جمعیت بود و آن را مقایم نفع و بضرر اسلام اعلام میکرد ، آذری تمی می گوید : « مادر زمان طاقوت که مسئله کنترل جمعیت را خیلی تشویق میکردند مخالف بودیم . برای اینکه فکر می کردیم این به ضرر ایران تمام میشود ، به ضرر جامعه اسلامی تمام می شود » (کیهان ۲۱ آذر ۶۷) بهمین خاطر آنها تا

جستارهای جمهوری اسلامی در حمایت از خانواده های پر جمعیت نیز در رشد باروری موثر بود . عامل دیگری که تاثیر جدی بر افزایش نرخ موالید داشت ، راندن زنان از جامعه به خانه و محابنت از فعالیت های اجتماعی آنها بوده است . سردمداران رژیم وظیفه الهی زنان را پرورش بچه میدانند ، کاهش قابل توجه میزان اشتغال زنان در جامعه (کمتر از ۱۳۶۲ به درصد کل جمعیت شافل) ، آنها را به کار زایش و پرورش بچه سوق داد . در دهه ۶۵-۱۳۵۵ که امکانات شرکت زنان در فعالیت های اجتماعی افزایش یافته بود ، موجب شده بود که از میزان باروری در شهرها شدیداً کاسته شود . وقتی که دختران در سنین نوجوانی و جوانی امکان فعالیت اجتماعی را در جامعه فراهم می بینند کمتر تن به ازدواج در سنین پائین میدهند ، بعلاوه زنان بدلیل اشتغال و فعالیت بیرون از خانه ، از باروری بی رویه که آنان را مجبور میسازد فعالیت های خود را کاهش دهند ، سرباز می زنند . بعد از انقلاب محدودیت های زیادی توسط رژیم حاکم برای امکانات تغذیه ای و گذران اوقات فراغت برای زنان بوجود آمده و خانه نشینی بر آنها تحمیل کرد . این عامل همراه با فشار اقتصادی و گسترش فقر در ازدیاد باروری نیز موثر واقع شد . خانواده های تمیدست فرزند را بچشم یک نان آور بالقوه می نگرند و کثرت اولاد را یکی از راههای فرار از فلاکت میدانند . در دوره حکومت جمهوری اسلامی فقر در جامعه تشدید شده و خانوارهای بیشتری به فقر و فلاکت کشیده شدند . بعلاوه سران جمهوری اسلامی از همان ابتدا وعده و وعیدهای زیادی در مورد تامین عدالت اجتماعی دادند و پرچم دفاع از مستضعفان را بلند کردند و برای آنها افق های طلایی ترسیم نمودند ، آنان نیز فریب جمهوری اسلامی را خوردند و تصور نمودند که در شرایط زیست بختی زندگی خواهند کرد و در تامین نیازهای کودکان با مشکلات کمتری برخورد خواهند کرد . این امر نیز در ازدیاد باروری و میزان ازدواج موثر افتاد . همراه با این عوامل که تماما در جهت شتاب بخشیدن به رشد جمعیت کشور عمل میکردند ، جمهوری اسلامی استفاده از وسائل جلوگیری از بارداری را شرعی نمی دانست و سقط جنین را قتل نفس بحساب می آورد . رهبران تاریک اندیش رژیم بعد از پی بردن به ابعاد فاجعه رشد جمعیت ، در عدد توجیه شرعی " اقدامات ضد بار داری " برآمدند و سرانجام حکم بر شرعی بودن آن صادر کردند و گفته های پیامبر را بگونه دیگر تفسیر کردند و تولی متوز همچنان بر فقیر شرعی بودن سقط جنین مصرند .

دو زن

برندگان جوایز ادبیات و صلح نوبل

گوردیمر: بسیاری افراد به من می گویند که زیاد می نویسم. من فکر می کنم نسبتاً کم. تا بحال هرگز یک رمان را در کمتر از دو سال ننوشته ام، و برای "دختر بورگر" چهار سال وقت صرف کردم. اما نوشتن برای من عذاب نیست. نوشتن در یک کلام زندگی من است. آنچه عذاب آوراست، فواصل میان کتابهاست، زمانی که فکر می کنم دیگر هرگز ایده ای نخواهم داشت یا اگر ایده ای داشته باشم نمی دانم که چگونه می توانم از آن بهره گیرم.

اشترن: آخر هفته گذشته باز افرادی در آفریقای جنوبی کشته شدند، اعضای ای.ان.سی. که به دست افراد ناشناس به قتل رسیدند. افراد ناشناس دیگری به سوی خانه نلسون ماندلا تیراندازی کردند. آیا شما بروز درگیری تهرامیز میان جنبش اینگاتا به رهبری گاتشابو تله لزی رئیس قبیله زولو و ای.ان.سی. را پیش بینی می کردید.

گوردیمر: آری، بدنال بیش از ۳۵ سال نژادپرستی روزمره و بیش از چهل سال نژادپرستی نهادی شده به شکل آپارتاید، روشن بود که پس از آزادی نلسون ماندلا همه چیز نمی توانست با مسالمت پیش رود. همه کارهایی که دولت های مختلف آفریقای جنوبی کرده اند، جدائی نژادها، بازارکاری که در آن دهها هزار نفر سالها باید دور از خانواده هایشان در اردوگاهها زندگی کنند، اینها همه شرایط مناسبی است برای کسانی که می خواهند جلوی تحول مسالمت آمیز را بگیرند.

اشترن: به نظر شما چه کسی مسئول اعمال قهر است؟

گوردیمر: دولت، ارتش خصوصی بوته لزی را آموزش داده، مجهز کرده و مورد حمایت قرار داده است، با این شعار که هر چه سیاهپوستان بیشتر علیه هم مبارزه کنند، سفیدپوستان بیشتر کنترل را در دست خواهند داشت. وقتی نلسون ماندلا آزاد شد، طبیعی بود که پرزیدنت دکلر او را مخاطب قرار دهد. اما بوته لزی که سالها مرد سیاهپوست رژیم بود و به خرج مالیات دهندگان آفریقای جنوبی دور دنیا سفر می کرد تا علیه تحریم ها تبلیغ کند، گمان می کرد که خود او نقش اصلی را ایفا خواهد کرد. اکنون او می خواهد روند تحول را تخریب کند. از سوی دیگر، سفیدپوستان راست افراطی نیز که ما مدتها آنها را یک جمع دیوانه می دانستیم، اعمال قهر می کنند. البته همسر من که از آلمان نازی گریخته است، همواره به ما یادآوری شده که طرفداران میتر نیز از یک "جمع دیوانه" شروع کردند. اکنون می دانیم که راست افراطی در میان نیروهای نظامی بسیار نیرومند است، مثلاً در پلیس و وقتی مردم را مورد ضرب و شتم قرار می دهند یا از قطارهای در حال حرکت می اندازند، بدون دست زدن به کاری تماشایی کنند.

اشترن: آیا ممنوع شدن اسلحه از سوی دولت نایده ای نداشته است؟

گوردیمر: نه، زیرا افراد قبیله زولو که عضو اینکاتا هستند، اجازت دارند سلاحهای به اصطلاح "سنتی" را حمل کنند. من سال گذشته به یک اردوی کارگران فصلی در نزدیکی ژوهانسبورگ رفتم که ساکنان آن، طرفداران اینکاتا، در یک محله زافه نشین ها حمام خون براه انداخته بودند. ما در یک اتوبوس تحت حفاظت پلیس رفتم تا با افراد صحبت کنیم. یک گروه ۲۰ نفره از مردان مسلح با وحشتناک ترین سلاحها از ما استقبال کردند. یکی تبریزین در دست داشت، دیگری کارد تصابی و بقیه مسلح به میله های آهنی بودند. افراد پلیس در زرهپوشهای خود نشسته بودند و هیچ کاری نمی کردند. ما مجبور شدیم برگردیم. آیا کارد تصابی و میله آهنی "اسلحه سنتی" است؟

اشترن: آیا هرگز به فکر افتاده اید که آفریقای جنوبی را ترک کنید؟

گوردیمر: در دهه ۶۰ اندکی به این فکر کردم که به زامبیا که تازه مستقل شده بود مهاجرت کنم. در آن زمان هیچ چشم انداز تحول در آفریقای جنوبی وجود نداشت. همه احزاب و گروههای اپوزیسیون ممنوع

جوایز ادبیات و صلح نوبل سال ۱۹۹۱ به دو زن تعلق گرفت. برای نخستین بار پس از ۲۵ سال یک زن برنده جایزه ادبیات نوبل شد. نادین گوردیمر، نویسنده اهل آفریقای جنوبی و عضو کنگره ملی آفریقا، که بعنوان مخالف سرسخت آپارتاید شناخته شده است، این جایزه را به خود اختصاص داد. در رقابت برای دریافت جایزه صلح نوبل، در کنار باریس بلتسین و نلسون ماندلا، نام آئونگ سان سوکی، رهبر اپوزیسیون برمه نیز به چشم می خورد. وی که از ژوئیه ۱۹۸۹ تا کنون در خانه اش در رانگون پایتخت برمه تحت نظر است، به خاطر مبارزه اش علیه دیکتاتوری ژنرال ها در برمه از سوی کمیته داوروی برنده جایزه صلح نوبل شناخته شد.

نارین گوردیمر: من یک آفریقایی سفیدپوستم



نارین گوردیمر

نادین گوردیمر در سال ۱۹۲۳ در شهر اسپرینگر واقع در منطقه معدنی ترانسوال آفریقای جنوبی متولد شد. پدر او از لیتوانی و مادرش از انگلیس به آفریقای جنوبی مهاجرت کرده بودند شغل پدرش ساعت سازی بود نادین گوردیمر در باره خود می گوید: من فردی غیر سیاسی در موقعیت هستم که انسان باید سیاسی باشد. من چیزی برای مرضه ندارم جز استعداد نویسندگی ام. هفته نامه آلمانی اشترن مصاحبه ای با نادین گوردیمر انجام داده است که می خوانیم.

اشترن: سه همدان کتابهای شما مدتی در آفریقای جنوبی ممنوع بودند. اکنون پرزیدنت فردریک دکلر که شخصاً به شما تبریک گفته است، آیا این امر شما را متعجب می کند؟

گوردیمر: دکلر تبریک مودبانه ای فرمولندی کرده است. شاید این امر برای او آسان نبوده است، زیرا من هنوز هم طرفدار تحریم های اقتصادی علیه آفریقای جنوبی ام و معتقدم این تحریم ها بسیار زودتر از موعد مناسب لغو شدند. طبعاً رژیم مدافع موضع مقابل است. اما تا همین سه سال پیش غیر قابل تصور بود که یک نفر در دولت آفریقای جنوبی به من تبریک بگوید.

اشترن: اکنون از شما به عنوان مظهر اپوزیسیون بهره می گیرند. "کنگره ملی آفریقا" (ای.ان.سی.) اعلام کرده است اعطای جایزه به شما دادن جایزه به همه مخالفان آپارتاید در آفریقای جنوبی است

گوردیمر: من نه جایزه صلح نوبل، بلکه جایزه ادبیات را گرفته ام. این جایزه به خاطر چیزهایی که انسان نوشته است به فرد تعلق می گیرد نه به خاطر فعالیت سیاسی. این را من بعنوان نویسنده می گویم. بعنوان شهروند، من عضو ای.ان.سی. هستم و قبل از اینکه به عضویت آن در آیم، از ای.ان.سی. حمایت می کردم. از این رو من در شادمانی از این جایزه با آنها سهمیم ام. من از آن آنها هستم. علاوه بر این، همیشه بدین گونه است که اعطای جایزه ادبیات نوبل، احترام به کل یک فرهنگ محسوب می شود. من در مورد خودم نیز فکر می کنم این جایزه ادبی احترام به همه ماست، همه مائی که در سالهای آپارتاید کوشیدیم یک فرهنگ واقعی آفریقای جنوبی ایجاد کنیم، فرهنگی در مقابله با فرهنگ کهن استعماری و فرهنگ آپارتاید.

اشترن: نوشتن برای شما ساده است؟

انتخابات پارلمان ترکیه

کودتاجیان ۱۹۸۰ برای گذاشتن نقطه پایانی بر زندگی سیاسی دهه ۷۰ ترکیه است. علاوه بر دمیرل، اکثر سیاستمداران آن دوره در انتخابات اخیر به صحنه سیاست بازگشتند. از آن جمله است نجم الدین اربکان که تا پیش از ۱۹۸۰ رهبری حزب بنیادگرای "سلامت" را برعهده داشت و اینک رهبر حزب بنیادگرای "وفاء" است. این بار بنیادگرایان برای گذشتن از سد حد نصاب آرا برای راه یافتن به پارلمان، با نفوذاشیست های متشکل در "حزب ناسیونالیست کار" به رهبری آلب اسلان تورکش متحد شدند. نام تورکش برای کسانی که با سیاست ترکیه آشنایی دارند، مترادف با سازمان مخوف "گراگ های خاکستری" است که طبق الگوی "اس.آ.ا." گارد ضربت حزب نازی آلمان در دهه های ۳۰ و ۴۰ سازمان یافته بود. از دیگر سیاستمداران دهه ۷۰ که اینک باز فعال شده اند، بلند اجویت نخست وزیر سوسیال دمکرات است. اینک که "حزب دمکراتیک چپ" را رهبری میکند. اختلاف شخصی اجویت با اینوتو مانع از آن شد که "حزب سوسیال دمکرات مردمی" به رهبری اینوتو و حزب دمکراتیک چپ به رهبری اجویت جبهه متحدی تشکیل دهند. این دو حزب حاکم فعالیت کنند، تبلیقات خود را در کارزار انتخاباتی علیه یکدیگر متمرکز کردند.

ترکیه و آمریکا و تلاش آنکارا برای پیوستن به جامعه اروپا نخواهد داد. برخی ناظران معتقدند ناکامی دمیرل در رهبری چند ائتلاف دولتی در دهه ۷۰، چشم انداز روشنی در آینده سیاسی ترکیه نمی گشاید. دمیرل انتخابات را طبق عادت پیشین خود با وعده های بسیار بلند پروازانه بسود خویش تمام کرد. او گفته است که مشکلات اقتصادی ترکیه را ظرف ۵۰۰ روز حل خواهد کرد. معلوم نیست او چگونه می خواهد در این مدت بر تورم لجام گسیخته و بیکاری میلیونی فائق آید. یکی از مشکلات بزرگ دولت آتی ترکیه، چگونگی برخورد به بنیادگرایان اسلامی است که می خواهند خصلت لائیک (غیرمذهبی) دولت ترکیه را بسود یک دولت مذهبی تغییر دهند. بنیادگرایان اسلامی و متحدان راست افراطی آنها در انتخابات اخیر به موقعیت نسبی دست یافتند و توانستند بر حضور خود در پارلمان بیافزایند. اگر دمیرل ۶۷ ساله به نخست وزیری برگزیده شود، هفتمین دور ریاست دولت برای او آغاز خواهد شد. دمیرل دوبار بر اثر کودتا از مقام نخست وزیری ساقط شد. در سال ۱۹۸۰، کودتاجیان او را همراه با همه سیاستمداران دیگر دهه ۷۰ "برای همیشه" از دخالت در سیاست منع کردند. بازگشت دمیرل، نشانگر شکست تلاش

بقیه از صحنه ۱۲ پیش ترتیبی داد که اکثریت پارلمان که در دست حزب خودا بود، وی را برای هفت سال به ریاست جمهوری برگزیند. سلیمان دمیرل برنده انتخابات اخیر پیش از رای گیری اعلام کرد مصمم است به اتفاق سوسیال دمکرات ها قانون اساسی ترکیه را تغییر دهد و انتخابات پیش از موعد ریاست جمهوری را برگزار کند. دمیرل حتی گفته است که حاضر نیست فرمان نخست وزیری را از دست اوزال بگیرد. شکست اوزال در انتخابات پارلمان در حالی به وقوع پیوست که خود اوزال در آستانه انتخابات نهایت تلاش خود را بکار برد تا از شکست حزبش که نظر سنجی ها آن را پیش بینی کردند، جلوگیری کند. اوزال به مردم ترکیه هشدار می داد که "خطاهای دهه ۷۰" را تکرار نکنند و می گفت حزب مام وطن تنها حزبی است که می تواند "ترکیه را به یک قدرت عمده ترن بیست و یکم تبدیل کند". انتخابات ترکیه همزمان با حملات هوایی و زمینی شدید ارتش ترکیه به مناطق کردنشین شرق ترکیه و شمال عراق بود. این حملات، ظاهراً به تلاشی کشته شدن ۱۳ سرباز ارتش ترکیه در نبرد با چریک های کرد صورت گرفت. دمیرل، برنده اصلی انتخابات ترکیه، اعلام کرده است که تغییری اساسی در سیاست های اقتصادی اوزال، پیوند نزدیک

قرار داد صلح کامبوج در پاریس امضا شد

پناهندگان سازمان ملل بازگشت ۳۵۰ هزار آواره کامبوجی سازماندهی خواهد شد. نظارت سازمان ملل بر کامبوج، که در صورت لزوم حتی شامل اداره وزارتخانه ها توسط سازمان ملل خواهد بود، تنها با تصویب یک قانون اساسی لیبرال و پلورالیستی که در آن حقوق بشر تصریح شده باشد، و انتصاب دولت از سوی یک پارلمان برآمده از انتخابات دمکراتیک پایان خواهد یافت. انتخابات ۱۹۹۳ بر پایه یک قانون انتخابات تنظیم شده طبق تقسیم بندی استان ها که در آن هر حزب به نسبت درصد آرای خود در پارلمان کرسی خواهد داشت، برگزار خواهد شد. در بیانیه اختتامیه کنفرانس پاریس از محکوم کردن صریح قتل عام مردم کامبوج توسط خمرهای سرخ چشم پوشی شد. این امر و شرکت خمرهای سرخ در روند صلح و انتخابات آتی، شرایط چپین برای موافقت با قرارداد پاریس بود.

حکومت کامبوج گمارده شد. در سال ۱۹۷۰ سرویس جاسوسی آمریکا، سیاه کودتایی علیه سیهانوک ترتیب داد زیرا وی می کوشید مانع استفاده آمریکایی ها از خاک کامبوج علیه ویتنام شمالی شود. ژنرال لون نول که اکنون از صحنه سیاسی کامبوج حذف شده است، پس از سیهانوک به مدت ۵ سال حکومت کرد. سیهانوک، محتمل ترین برنده انتخابات ریاست جمهوری کامبوج است. قرار است اوایل ماه نوامبر نخستین گروه ماموران سازمان ملل وارد کامبوج شده، تشکیل یک دستگاه اداری موقت را تدارک ببیند. به طور همزمان، یک واحد "کلاه آبی" های سازمان ملل به کامبوج اعزام خواهد شد. قرار است تحت نظارت سازمان ملل نیروهای مسلح طرف های درگیر جنگ داخلی کامبوج به یک سوم نترات فقلی خود کاهش یابند و تا حد زیادی خلع سلاح شوند. با همکاری کمیساریای عالی

از سوی کامبوج، اعضای شورای عالی ملی قرارداد را امضا کردند. شش تن از دوازده عضو این شورا نماینده دولت هون سن نخست وزیر کامبوج اند. خمرهای سرخ دو نماینده دارند که یکی از آنها خوسام پان است که در سال ۱۹۷۵ با سرنگونی رژیم وابسته به آمریکا در پنوم پن زمام امور را در دست گرفت. پول پوت که بسیاری از ناظران او را رهبر واقعی خمرهای سرخ می دانند، در حال حاضر در اردوگاه های خمر سرخ در تایلند به سر می برد و در کنفرانس پاریس شرکت نداشت. دو عضو دیگر شورای عالی ملی کامبوج وابسته به گروه ضد کمونیستی اف.ان.ال.پ.کا هستند که توسط سون سان رهبری میشوند. دو عضو باقی مانده شورا از جناح نوردوم سیهانوک رهبر سابق کامبوج اند. خود سیهانوک ریاست شورا را برعهده دارد. سیهانوک ۶۹ ساله، در سال ۱۹۴۱ در سن ۱۸ سالگی توسط استعمارگران فرانسوی به

در مسکو چه می گذرد؟

بسیاری معتقدند تلاش های یلتسین برای کسب اختیارات ویژه، در مسکو به همان روندی خواهد انجامید که در تغلیس شکل گرفت: یا به هبارتی یلتسین، گامساختوریای روسیه یا حتی کل شوروی خواهد بود. با این تفاوت که موانع راه تبدیل یلتسین به یک دیکتاتور، بسیار بیش از موانع بر سر راه دیکتاتور گرجستان است.

محافظه کاران "اصلاح طلبان" پیروز خواهند شد. در مقابل مواضع اینچینی، یک نشریه چاپ مسکو می نویسد "قدرت اداری نیرومند" جای حزب کمونیست را گرفته است. اوارد شوارنادزه وزیر خارجه اسبق اخیرا هشدار داد که ادامه وخامت اوضاع اقتصادی و کاهش تولید، می تواند زمینه یک دیکتاتوری جدید فراهم کند.

مناطق، "موثر" تر کند. او معتقد است جمهوری روسیه نیز باید دچار چنین تجدید سازمانی شود و در آن، جمهوری ها و مناطق خودمختار جای خود را به ۱۰ یا ۱۵ منطقه نیمه خودمختار بدهد. یلتسین خواهان آن است که مسئولان محلی انتصابی از سوی او باشند و نه انتخابی. استدلالش هم این است که در انتخابات محلی،

بقیه در صحنه ۱۰

کنفرانس صلح خاورمیانه در مادرید گشایش می یابد

بقیه از صفحه اول

کابینه اسرائیل با ۱۶ رأی موافق در برابر سه رأی مخالف اتخاذ شد. یکی از مخالفان، آریل شارون وزیر مسکن و نماینده جناح راست انفرادی حزب حاکم لیکود بود که خواستار استعقای اسحاق شامیر نخست وزیر شد.

موافقت اسرائیل با تشکیل کنفرانس صلح، بدنبال تحقق همه شرایط دولت شامیر برای تشکیل آن صورت گرفت. اسرائیل شرکت خود را در کنفرانس منوط بدین کرده بود که اعضای فلسطینی هیأت مشترک اردنی - فلسطینی در این کنفرانس، وابسته به سازمان آزادیبخش فلسطین (ساف) و یا اهل بیت المقدس شرقی نباشند. اسرائیل، بیت المقدس شرقی (ساف) و یا اهل بیت المقدس شرقی نباشند. اسرائیل، بیت المقدس شرقی را که در سال ۱۹۶۷ به اشغال خود در آورده، بخشی از خاک خود می داند و از این رو حاضر نیست فلسطینی های اهل شرق بیت المقدس را به عنوان طرف مذاکره بپذیرد.

نمایندگان فلسطینی های ساکن مناطق اشغالی، فهرست اعضای فلسطینی هیأت شرکت کننده در کنفرانس را به جیمز بیکر تسلیم کردند. قرار است حیدر عبدالشریف، یک پزشک ۷۱ ساله ساکن نوار قزه، سرپرست نمایندگان فلسطینی باشد. وی در سال ۱۹۶۴ به عضویت نخستین شورای مرکزی ساف برگزیده شد و در سال ۱۹۶۷ به طور موقت از سوی دولت اسرائیل از نوار قزه اخراج گردید. در میان سایر اعضای هیأت فلسطینی، نام شهر دار بیت اللعم و رئیس اتحادیه روزنامه نگاران فلسطینی نیز دیده می شود. این در حالی است که فیصل حسینی و خانم شراوی که مسئولیت گفتگوها را جیمز بیکر را برعهده داشته اند، به علت سکونتشان در بیت المقدس رسماً عضو هیأت نیستند. آنها قرار است در یک گروه کار ۶ نفره حضور داشته باشند که رابط میان نمایندگان فلسطینی و رهبری ساف خواهد بود.

آریل شارون وزیر مسکن اسرائیل که در سال های اخیر با ساختن تعداد هر چه بیشتری از شهرک های یهودی نشین در کرانه غربی رود اردن به عنوان یکی از سرسخت ترین مخالفان صلح با اعراب شناخته شده است، در مصاحبه با رادیو اسرائیل مدعی شده که طرفدار صلح است، اما با این مذاکرات که آمریکاییان را به اسرائیل تحمیل کرده است، مخالف است. یکی دیگر از اعضای کابینه اسرائیل که همراه با شارون به طرح شامیر برای شرکت در کنفرانس صلح رأی منفی داد، مدعی شد که همه اعضای هیأت فلسطینی، عضو ساف اند. در مقابل این انتقادات، وزیر پلیس اسرائیل که عضو حزب لیکود اسحاق شامیر است گفت که این نگرانی بی مورد است. وی افزود با اینکه اسرائیل به روشنی تاکید کرده است که قصد عقب نشینی از بلندی های جولان را ندارد، سوریه حاضر شده است با اسرائیل به مذاکره مستقیم بپردازد. وزیر بهداری اسرائیل نیز در رابطه با کنفرانس صلح، از یک "فرصت تاریخی" سخن گفت. حزب کارگر اسرائیل از اسحاق شامیر خواست آریل شارون را به علت مخالفت با کنفرانس صلح، از عضویت در کابینه برکنار کند. این حزب به شامیر اطمینان داد در صورت اقدام گروه های راست افراطی علیه دولت در مجلس اسرائیل، از کابینه حمایت کند و مانع سقوط آن شود.

دولت مصر اعلام کرد در مذاکرات صلح اعراب و اسرائیل شرکت خواهد کرد، اما در گفتگوهای دو جانبه اسرائیل با همسایگانش حضور نخواهد داشت. وزیر خارجه مصر گفت در کنفرانس صلح مادرید مسائل دو جانبه ای که میان مصر و اسرائیل مورد مذاکره قرار گیرد، وجود نخواهد داشت. مصر که در چارچوب پیمان کمپ دیوید با اسرائیل قرارداد صلح امضا کرده است، با این حال برای همکاری با سایر شرکت کنندگان در کنفرانس اعلام آمادگی کرد. وزیر خارجه مصر گفت کشورش نه به عنوان یک شرکت کننده بیطرف، بلکه به عنوان یک طرف عرب با همه نمایندگان کنفرانس، و همه طرف های ذینفع در خارج از کنفرانس در تماس خواهد بود. این مقام مصری، خاطر نشان کرد مهمترین اصل مورد نظر مصر برای حل عادلانه بحران خاورمیانه، عقب نشینی اسرائیل از همه اراضی اشغال شده توسط اسرائیل در سال ۱۹۶۷ خواهد بود. یاسر عرفات رهبر ساف همزمان با شکل گیری توافق پیرامون تشکیل کنفرانس صلح با ایران مصر، سوریه و اردن به مذاکره پرداخت. سفر عرفات به دمشق و دیدار او با حافظ اسد، نخستین ملاقات این دو پس از تیرگی روابط سوریه و ساف در سال ۱۹۸۳ بود. در قاهره نماینده ساف اعلام کرد دیدار عرفات و

قرارداد صلح کامبوج در پاریس امضا شد

در مسکو چه می گذرد؟

روز ۲۳ اکتبر نمایندگان ۱۸ کشور در پاریس قرارداد را امضا کردند که به موجب آن باید جنگ داخلی ۱۷ ساله کامبوج پایان یابد. این قرارداد بدنبال سه سال مذاکره به امضا رسید. طبق این موافقت نامه، در سال ۱۹۹۳ انتخابات آزاد در کامبوج برگزار خواهد شد. تا آن هنگام، این کشور آسیای جنوب شرقی تحت اداره سازمان ملل متحد خواهد بود. نظارت سازمان ملل بر اداره امور کامبوج به اتفاق "شورای عالی ملی" کامبوج صورت خواهد گرفت که یک سال پیش تشکیل شد و همه طرف های درگیر در جنگ داخلی کامبوج را شامل می شود.

تضمین کنندگان قرارداد کامبوج، پنج عضو دائمی شورای امنیت سازمان ملل اند که از این میان، وزرای خارجه چهار کشور آمریکا، شوروی، چین و فرانسه قرارداد را امضا کردند. سایر امضا کنندگان قرارداد عبارتند از شش عضو اتحادیه کشورهای آسیای جنوب شرقی (آسان)، لاوس، ژاپن، استرالیا، هند و یوگسلاوی به نمایندگی از جنبش عدم تعهد. طبق قرارداد پاریس، امضا کنندگان بر "حاکمیت، استقلال، تمامیت و خدشه ناپذیری ارضی، بیطرفی و وحدت" کامبوج تاکید می کنند. همه آنها متعهد شده اند در بازسازی کامبوج شرکت جویند.

بقیه در صفحه ۱۱

انتخابات پارلمان ترکیه

در انتخابات ۲۸ مهر پارلمان ترکیه، "حزب مام وطن" که حزب تورگوت اوزال رئیس جمهوری ترکیه است، متحمل شکست سختی شد و اکثریت خود را از دست داد. حزب "راه راست" به رهبری سلیمان دمیرل نخست وزیر اسبق ترکیه توانست به نیرومندترین حزب تبدیل شود اما قادر نشد اکثریت مطلق کرسی های پارلمان را بدست بیاورد. در مقام دوم، حزب سوسیال دمکرات به رهبری اردال اینونو قرار گرفت. بدنبال انتخابات ترکیه، مسعود ایملاز نخست وزیر و رهبر حزب مام وطن استعفا خود از ریاست دولت را اعلام کرد. هم اکنون مذاکرات میان احزاب ترکیه برای تشکیل دولت ائتلافی جریان دارد، و محتمل ترین ائتلاف، میان حزب راه راست دمیرل و سوسیال دمکرات ها خواهد بود.

ناظران، شکست حزب اوزال در انتخابات ترکیه را ناشی از ناتوانی این حزب در حل معضلات اقتصادی کشور میدانند. اوزال و حزبی در مدت ۸ سال زمامداری خود، با در پیش گرفتن سیاست لیبرالیسم مطلق اقتصادی، فشار زیادی را متوجه ائتلاف وسیعی از مردم ترکیه کرد. نرخ تورم در ترکیه به ۶۰ درصد بالغ می شود. دستگاه دولتی، فاسدتر از همیشه است. مقامات دولت اوزال به سوءاستفاده و اختلاس شهرت دارند. اوزال که گویی پیش بینی اوضاع کنونی را میکرد، دوسال بقیه در صفحه ۱۱

وقتی شبه کودتای ماه اوت مسکو شکست خورد، رسانه های غربی این واقعه را به عنوان پیروزی بازگشت ناپذیر "دمکراسی" که مظهر بی رقیب آن گویا یلتسین باشد، جشن گرفتند. ممنوع شدن حزب کمونیست، چهره مات و مبهوت گارباچف در پارلمان روسیه هنگامی که یلتسین با قیافه ای برافروخته به او امری نمی کرد، استقلال جمهوری های بالتیک، به زیر کشیده شدن مجسمه های لنین و پیروانش، همه و همه به دشمنان دیرین کمونیسم مجال داده بود تا لبخند پیروزمندان ای بزنند که با "مرگ کمونیسم" در شوروی، گویا راه برای "تحول مسالمت آمیز" به سمت یک کشور دمکراتیک به رهبری یلتسین باز شده است و این مرد قدرتمند جدید، قادر خواهد بود مشکلات ابر تدرت سابق را حل کند.

چند هفته پیشتر از کودتا گذشته بود که خود یلتسین تحت عنوان کسالت و نیاز به استراحت، هازم سواحل دریای سیاه شد، یعنی همان جایی که گارباچف پیش از کودتا برای استراحت برگزیده بود و بابت این مرضی با آن هواکب، آن همه مورد حمله و انتقاد قرار گرفته بود. اگر ارتباط گارباچف با دنیای خارج را کودتاچیان قطع کردند، در مورد یلتسین این خود رئیس جمهوری روسیه بود که همه کانال های ارتباطی اش با مسکو را قطع کرد. آلکساندر روتسکوی معاون یلتسین به خبرگزاری تاس گفته است که در طول مرضی یلتسین در هفته آخر سپتامبر و هفته اول اکتبر، ۱۲ بار کوشید با رئیس خود تماس بگیرد، هر بار بدون اینکه موفق شود.

یلتسین در بازگشت از مرضی دو هفته ای خود، با حوادث نامطلوبی مواجه شد. دو وزیر کابینه جمهوری روسیه در قیبت یلتسین استعفا کردند. دستیاران یلتسین بر شدت انتقادات و حملات خود علیه یکدیگر افزودند. پارلمان جمهوری روسیه از تصویب توافق نامه همکاری اقتصادی میان جمهوری ها که از جمله توسط یلتسین امضا شده بود، خودداری کرد. ایوان سیلایف نخست وزیر روسیه که پس از کودتا از سوی گارباچف به ریاست کمیته موت سازماندهی اقتصاد شوروی منصوب شد، خواهان لغو برخی فرامین مهم یلتسین، از جمله فرمان "ملی کردن" صنایع سنگین و تسلیحاتی متعلق به اتحاد شوروی در تلمرو روسیه است. از سوی دیگر، یلتسین از سوی برخی از وابستگان به جناح خود مورد حمله قرار گرفته است. هفته نامه جنجالی "خبر مسکو" اینک یلتسین را متهم می کند که با گرد آوردن کادر های کهنه کار دستگاه ملی کلنی به دور خود، زمینه را برای احیای مواضع کمونیست فراهم می کند. بعضی از "اصلاح طلبان رادیکال" از یلتسین انتقاد می کنند که چرا پس از کودتا دستور بازداشت گارباچف را نداده است.

این همه در حالی است که وضع اقتصاد شوروی همچنان رویه وخامت است. برای زمستان تنها ۵۴ میلیون تن خله ذخیره شده که این رقم، پایین ترین مقدار در ۵ سال اخیر است. شانزده منطقه خودمختار روسیه از هم اکنون نان را جیره بندی کرده اند. بدگفته مقامات رسمی، تولید ناخالص ملی شوروی امسال ۱۷/۵ درصد کاهش خواهد داشت، و اگر این شاخص ۳ درصد دیگر کاهش یابد، اقتصاد شوروی دچار "تلخ کامل" خواهد شد. جمهوری روسیه و تنفیذ قرارداد همکاری اقتصادی ۱۲ جمهوری که اوایل اکتبر امضا شد، تردید از خود نشان می دهد. اوکراین قصد تصویب نهایی آن را ندارد. رئیس جمهور ترتیزستان، قرارداد را بیش از حد "تمرکزگرا" و "تفریق قابل قبول" میداند. یوگنی ساپورف وزیر اقتصاد روسیه گفته است: "شورای وزیران روسیه به طور کامل تلخ شده است و هیچ کاری در آن صورت نمی گیرد." وی و وزیر محیط زیست روسیه از سمت های خود استعفا کردند.

برخی از "اصلاح طلبان رادیکال" اخیراً مزایای "قدرت اداری نیرومند" را کشف کرده اند و پیوسته از مزایای آن می گویند. از آن جمله است گاوریل پوپف شهردار مسکو که می خواهد اداره شهر را با متمرکز کردن قدرت بیشتر در دست شهرداری و کاستن از اختیارات

بقیه در صفحه ۱۱

برای اشتراک نشریه "کار" در خارج از کشور فرم زیر را پر کرده و همراه با معادل بهای اشتراک، تمبر پستی و یار سید بانکی بر داخت بهای اشتراک به آدرس نشریه ارسال نمایید.

اروپا	دیگر نقاط
○ شش ماهه ۴۵ مارک	○ یک ساله ۹۰ مارک
○ یک ساله ۱۰۴ مارک	

آدرس کامل (لطفاً خوانا بنویسید):

<p>KAR Vol.3 No.22 30. Oktober 91</p>	<p>ارگان مرکزی سازمان ندائیان خلق ایران (اکثریت)</p>
<p>حساب بانکی: Address: M.ABD RUZBEH NR-35263011 POSTFACH 1810 5100 AACHEN GERMANY</p>	<p>کدبانک: 37050198 Stadtparkasse Köln GERMANY</p>